



مرکز تحقیقات اسلامی

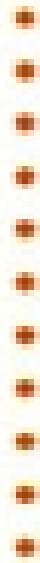
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سه خطبه فاطمه زهرا عليها السلام

نویسنده:

مهدی عبداللهی

ناشر چاپی:

موسسه پیام امام هادی (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	سه خطبه فاطمه زهرا علیهاالسلام
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	سخن مؤسسه:
۱۰	تقدیم به:
۱۱	خطبه فاطمه زهرا در مسجد (خطبه فدکیه)
۱۱	مصادر خطبه
۱۲	روش تحقیق:
۵۵	خطبه فاطمه زهرا علیهاالسلام در بستر بیماری
۶۷	خطبه فاطمه زهرا علیهاالسلام در دفاع از مقام ولایت
۶۹	منابع
۷۰	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور: سه خطبه فاطمه زهرا علیها السلام / تهیه و تنظیم مهدی عبداللهی.

مشخصات نشر: قم: موسسه پیام امام هادی (علیه السلام)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۶۴ ص.

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال ۹۶۴-۸۸۳۷-۲۳-۶:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۹ (فیبا).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: عنوان روی جلد: ۳ خطبه حضرت زهرا.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۶۳]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: ۳ خطبه حضرت زهرا.

موضوع: فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- خطبه ها

شناسه افزوده: عبداللهی، مهدی، ۱۳۲۸ -، گردآورنده

شناسه افزوده: موسسه امام هادی (علیه السلام)

رده بندی کنگره: BP۲۷/۲۲ع ۲۵س ۹ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۱۷۹۲۸

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابی که در پیشرو دارید مشتمل بر سه خطبه از فاطمه زهرا علیها السلام است؛ پیشتر دو خطبه مشهور از صدیقه طاهره را همراه با خطبه های حضرت زینب، امّ کلثوم و فاطمه بنت الحسین در کتاب «چشمه سار کوثر» که اکنون به چاپ ششم رسیده است آورده بودیم، برخی دوستان مناسب دیدند خطبه های آن حضرت جداگانه چاپ شود از این رو خطبه دیگری را که بعد از جریان سقیفه در دفاع از حق ولایت امیرمؤمنان علیه السلام بیان فرموده، ضمیمه کرده و هر سه خطبه را همراه ترجمه تقدیم علاقه مندان می کنیم.

از مؤلف محترم حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای مهدی عبدالهی که در تألیف این کتاب همکاری و زحمت قابل توجهی کشیدند و سایر همکاران در مؤسسه و همچنین کمیته حمایت و نظارت بر فعالیت مراکز فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که ما را در این امر مساعدت نمود تشکر و تقدیر می شود.

مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام

تقدیم به:

اولین شهید راه ولایت محسن بن علی علیهما السلام و مادرش فاطمه زهراء علیها السلام اولین شهیده راه ولایت و بهترین حامی امامت که با خطبه های خود و فدای جان و جانانش صراط مستقیم را نشان داد و حق را به روشنی از باطل جدا و حجت را بر همگان تمام کرد.

ص: ۴

این خطبه شریفه را بسیاری از علمای بزرگ از اهل سنت و شیعه در کتابهای خود به صورت کامل یا بخش هایی از آن را آورده اند، که در ذیل به برخی از این کتابها به ترتیب تاریخی اشاره می کنیم.

۱ - بلاغات النساء / احمد بن ابی طاهر طیفور، (۲۸۰هـ).

۲ - شرح الأخبار / قاضی أبو حنیفه نعمان بن محمد مغربی، (۳۶۳هـ).

۳ - دلائل الإمامه / أبو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری، از علماء امامیه در قرن چهارم .

۴ - الأمالی (۱) / شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی، (۴۶۰هـ).

۵ - الإحتجاج / ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، از علماء قرن ششم.

۶ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۶ / ابن ابی الحدید، (۶۵۵هـ).

۷ - كشف الغمّه / علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، (متوفای حدود ۶۹۰هـ).

۸ - بحار الأنوار / علامه مجلسی، که خطبه را از چند مصدر از جمله احتجاج، بلاغات النساء و نیز از سید مرتضی نقل کرده است.

ص: ۵

۱- (۱) - در امالی شیخ طوسی فقط قسمت اخیر خطبه یعنی خطاب صدیقه طاهره به امیرالمؤمنین علیه السلام، نقل شده است

..

روش ما در تحقیق این خطبه روش تلفیق بوده؛ یعنی در هر مورد، کلمات و جملات هر کدام از مصادر روشنتر و باقواعد سازگارتر بود آن را به عنوان متن انتخاب کرده و در موارد مهم و لازم، اختلاف عبارت مصادر را در پاورقی یادآوری نموده و از اشاره به اختلافات جزئی صرف نظر کرده ایم.

در شرح لغات مشکل خطبه و اعراب آن، علاوه بر کتب لغت مثل صحاح، قاموس، لسان العرب، مجمع البحرین، اقرب الموارد و المنجد، از شرح علامه مجلسی بر خطبه (بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۵ تا ۳۳۳) بسیار سودجسته ایم. چنانکه در همین زمینه از کتاب «الدُّرَّة البیضاء فی شرح خطبه فاطمه الزهراء علیها السلام» تألیف عالم جلیل سید محمد تقی بن سید اسحاق رضوی قمی - طاب ثراه - بهره برده ایم. کتاب های دیگری از جمله «سوگنامه فدک» تألیف سید محمد تقی نقوی، و «اسرار فدک» تألیف محمد باقر انصاری و سید حسین رجایی نیز مورد مراجعه بوده است.

لَمَا أَجْمَعَ (١) أَبُو بَكْرٍ (٢) عَلَى مَنْعِ فَاطِمَةَ فَدَكًا (٣) وَبَلَغَهَا ذَلِكَ، لَأَثَّ خِمَارَهَا (٤) عَلَى رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا (٥) وَأَقْبَلَتْ فِي لُؤْمِهِ (٦) مِنْ حَفَدَتِهَا (٧) وَنِسَاءِ قَوْمِهَا تَطًّا

تصميم ابوبکر بر غصب فدک

هنگامی که ابوبکر مصمم شد فدک را از فاطمه علیها السلام بازستاند و این خبر به آن حضرت رسید، مقنعه خود پوشید و چادر به سر کشید و همراه گروهی از خدمتگزاران و زنان بنی هاشم در حالی که

ص: ٧

-
- ١- (١) - أجمع: أحكم التيه والعزيمه..
 - ٢- (٢) - هكذا في أكثر المصادر، وفي بعضها «أبوبكر وعمر»..
 - ٣- (٣) - في شرح الأخبار: «فدك والعوالى»..
 - ٤- (٤) - الخمار: المقنعه، لاثت خمارها: أى لفته وعصيته..
 - ٥- (٥) - الجلباب: الرداء والإزار والثوب الواسع للمرأة، والاشتمال بالشيء: جعله شاملاً ومحيطاً لنفسه..
 - ٦- (٦) - اللؤمه: الجماعه..
 - ٧- (٧) - الحفده: الأعوان و الخدم..

ذُيُولَهَا (١) مَا تَخْرُمُ (٢) مَشِيَّتُهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ فِي حَشْدٍ (٣) مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ فَنَيْطَتْ (٤) ذُؤُنَهَا مُلَاءَةً (٥) فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَنْتَ أَنْتَ (٦) أَجْهَشَ (٧) الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ ثُمَّ أَمْهَلَتْ هُنَيْئَةً (٨) حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيحُ (٩) الْقَوْمِ وَهَيَّدَاتُ (١٠) فَوَزَّتُهُمْ (١١)، فَفَتَحَتْ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالْتِنَاءِ عَلَيْهِ رَفْتَنَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ بِهِ مَسْجِدَ

نالها فاطمه عليها السلام و گریه مردم

آغاز خطبه

لباس بلند او زیر قدمش قرار می گرفت، و راه رفتنش عین راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، بر ابوبکر که در جمع مهاجران، انصار و دیگران قرار داشت وارد شد. پرده ای - به احترام او - در پیش رویش آویخته، و فاطمه در پشت پرده نشست و [در نخستین لحظات ورود، یادآوری خاطرات ملکوتی و سرشار این مسجد از رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان انقلاب روحی در او پدید آورد که ناگاه] ناله ای سر داد، که مردم [را به خروش افکند و همه] به همراهی او گریستند، و مجلس مضطرب شد.

حضرت اندکی مهلت داد تا ناله و خروش مردم آرام گرفت. آن گاه سخن را با حمد و ثنای الهی آغاز کرد

ص: ۸

-
- ۱- (۱) - تطأ ذیولها: ای کانت أثوابها طویله تستر قدمیها وتضع علیها القدم عند المشی..
 - ۲- (۲) - الخرم: النقص والعدول، ای لم تنقص مشیتها من مشی رسول الله شیئاً، کأنها هو بعینه..
 - ۳- (۳) - الحشد: الجماعه..
 - ۴- (۴) - نيطت: عُلقت..
 - ۵- (۵) - الملاءه: الریطه والازار..
 - ۶- (۶) - أَنْ: صَوْتٌ لَأَلْمٍ وَتَأْوَهُ، مصدره الأین والأئه..
 - ۷- (۷) - أجھش: بالبكاء: تھیأ له..
 - ۸- (۸) - هُنَيْئَةً: ساعه یسیره..
 - ۹- (۹) - النشیح: صوت معه توجع وبكاء..
 - ۱۰- (۱۰) - هدأت: سكنت..
 - ۱۱- (۱۱) - فوره الشیء: شدته..

وَالصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِهِ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَ كَوَا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : (١) الْحَمْدُ (٢) لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَالثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمُومِ نِعَمِ ابْتِدَاءِهَا، وَسُبُوحِ آلاءِ أَسْدَائِهَا. وَتَمَامِ مَنَنِ أَوْلَاهَا، جَمِّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا، وَنَأْيِ عَنِ الْجُزْأِ أَمْدُهَا، وَتَفَاوُتِ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَيْدِهَا (٣)، وَنَدْبِهِمْ لِاسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَاسْتِحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ يَأْجُزُهَا
حمد و ثناى الهى

و بر پیامبر درود فرستاد - باشنیدن نام پیامبر - مردم باز هم گریستند تا آن گاه که از گریه باز ایستادند، حضرت به کلام خود ادامه داد و چنین گفت: ستایش خدای را در مقابل نعمتهایش، و شکر او را به جهت الهاماتش، و سپاس در برابر آنچه مقدم داشته از نعمتهای فراگیر که بی سابقه عطا کرده، و نعمتهای فراوانی که به کمال عنایت نموده، و منت را تمام کرده است. نعمتهایی که از حد شمارش بیرون، و پایان آن نامعلوم و در نتیجه به جای آوردن شکر [واقعی آن] غیر ممکن است. بندگانش را برای دریافت مزید نعمت به شکر فراخوانده تا نعمتشان پیوسته گردد،

ص: ۹

۱- (۱) - فی شرح الأخبار: ۳۴/۳ «فَعَلَّتْ أَصْوَاتُ النَّاسِ بِالْبُكَاءِ عِنْدَ ذِكْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَمْسَكَتْ حَتَّى سَكَنُوا ثُمَّ قَالَتْ»..

۲- (۲) - من هنا الى الآية الشريفة «لقد جاءكم رسول من انفسكم - الآية» فى ص ۲۸ لم يُذكر فى شرح الاخبار، و بلاغات النساء..

۳- (۳) - الأبد: الدائم، وبعده عن الإدراك لعدم الانتهاء ..

وَتَى (۱) بِاللَّذْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ (۲) تَأْوِيلَهَا، وَضَمَّنَ (۳) الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَأَنَارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتَهُ، وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتَهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ، ابْتِدَعَ (۴) الْأَشْيَاءَ لِأَمِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِلَا اخْتِدَاءٍ (۵) أَمْثَلَهَا (۶)، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَذَرَأَهَا (۷) بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَبِرَّاءِ اِكْمَالِ أَنْ طَلَبَ سِپَاسَ نَمُودَه وَبِرَّاءِ دِسْتِیَابِی بَه هِمَانَدِ أَنْ - از نَعْمِ اخْرُوی - تَرغِیبِ كَرْدَه اسْت.

گواهی می دهم معبودی جز خداوند نیست. تنها و بی شریک است و این کلمه ای است که واقعیت آن اخلاص، و شهود آن ملازم دلها است، و معنی دقیق آن را به واسطه تفکر، روشن و آشکار نموده است. - خداوندی که - چشمها از دیدار و زبانها از بیان اوصاف و ووهما از تصور چگونگی و کیفیتش ناتوانند. موجودات را بدون این که سابقاً چیزی باشند و بدون این که نمونه و مثالی داشته باشند آفرید.

اشیاء را با قدرت و مشیت خود وجود بخشید بی آن که به وجود آنها نیازمند باشد،

ص: ۱۰

۱- (۱) - تَى الشیء: جعله اثین..

۲- (۲) - الإِخْلَاص: جَعَلَ الْأَعْمَالَ كُلَّهَا خَالِصَةً لِلَّهِ تَعَالَى..

۳- (۳) - ضَمَّنَ: ضَمَّنَهُ إِیَّاهُ: أَلْزَمَهُ، ضَمَّنَ الشَّيْءَ الْوَعَاءَ: جَعَلَهُ فِيهِ؛ وَالْمَعْنَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَلْزَمَ الْقُلُوبَ مَا تَسْتَلْزِمُهُ هَذِهِ الْكَلِمَةُ..

۴- (۴) - ابْتَدَعَ: خَلَقَ لَا عَلَى مِثَالٍ..

۵- (۵) - الْاِحْتِدَاءُ: الْاِقْتِدَاءُ..

۶- (۶) - اِمْتَلَهَا: تَبِعَهَا وَلَمْ يَتَعَدَّ عَنْهَا..

۷- (۷) - ذَرَأَ: خَلَقَ..

وَلَا فَاتِدَهِ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ، وَتَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، تَعْبُدًا لِبِرِّيَّتِهِ وَإِعْزَازًا لِتَدْعَوَاتِهِ. ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً (١) لِعِبَادِهِ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَحِيَاشَةً (٢) لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَهُ، وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ (٣)، وَأَصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَنَهُ، إِذِ الْخَلِيقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَبَسْتَرِ الْأَهْوِيلِ (٤) شَهَادَتَ بِهِ رِسَالَتِ وَبَيَانِ أَوْصَافِ پیامبر صلی الله علیه و آله

و یا این نقش آفرینی برای او سودی در بر داشته باشد. جز این که مقتضای حکمتش بود، و هشدار برای طاعتش و اظهار قدرتش، و الزام خلق بر بندگی و عزیز داشتن دعوتش.

آن گاه در مقابل طاعتش اجر و ثواب و در برابر نافرمانیش عذاب و عقاب قرار داد، تا بندگانش را از نعمت و هلاکت برهاند و به سوی بهشتش سوق دهد.

و گواهی می دهم همانا پدرم محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست.

پیش از رسالت او را برگزید، و پیش از گزینش، نام او را یاد کرد، و قبل از برانگیختن او انتخابش کرد آن گاه که هنوز خلایق به حجاب غیب محبوب و در پرده نگرانیها و سختیها مستور،

ص: ۱۱

۱- (۱) - الذیاده: الطرد والدفع والإبعاد ..

۲- (۲) - الحیاشه: الجمع والسوق ..

۳- (۳) - فی دلائل الامامه: «یستنجه»، و فی بلاغات النساء: «اجتبله»، وجبل بمعنی خلق ..

۴- (۴) - الاهاویل: جمع الأهوال، وهو جمع هول بمعنی الخوف والأمر الشدید..

مَصُونَهُ، وَبَيْنَاهِ الْعَدَمَ مَقْرُونَهُ؛ عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلٍ (۱) الْأُمُورِ، وَإِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَمَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ. (۲)

ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَعَزِيمَةً عَلَى إِمضَاءِ حُكْمِهِ، وَإِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ (۳)، فَرَأَى الْأُمَّمَ فِرْقًا (۴) فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عَزْفَانِهَا، فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا (۵)، وَجَلَى وَبِهِ نَهَايَتِ نَيْسَتِي مَقْرُونِ بَدُونِ، چَرا كِه خِداوند بِه عِواقِبِ اُمورِ، عِالِمِ وَبِه حِواذِثِ رِوزِگارانِ مِحيطِ وَبِه هِنكامِ وَقِوعِ اُمورِ آنگاهِ اسْتِ.

خداوند او را مبعوث کرد برای اتمام امرش، وعزم و اراده حتمی اش بر جریان حکمش و اجرای مقدرات رحمتش. پس امتها را از جهت دین مختلف یافت، گروهی را آتش پرست و گروهی را بت پرست، که منکر خدایند با اینکه خدا را می شناسند.

آن گاه خداوند به وسیله پدرم محمد ظلمتها را روشن نمود، مشکلات دلها را برطرف ساخت و پرده

ص: ۱۲

۱- (۱) - مائل: جمع مائل، مائل الامور: عواقبها ..

۲- (۲) - المقذور: المقدر أو الامور الممكنة المقدوره، وفي الاحتجاج: «الامور» ..

۳- (۳) - في بلاغات النساء: «حتمه»، وعلى هذا معناه: مقاديره المحتومه ..

۴- (۴) - الفرق: جمع الفرقة، الطائفة من الناس ..

۵- (۵) - بئهم: جمع البهمة، مشکلات الامور ..

عَنِ الْأَبْصَارِ غَمَمَهَا (۱)، وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ، فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ، وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَاخْتِيَارٍ (۲)، وَرَغَبٍ وَإِيثَارٍ، فَمَحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّتْ بِالْمَلَائِكَةِ الْمَأْبُرَارِ، وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ، وَمُجَاوَرَةِ الْمَلَائِكَةِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيٍّ وَأَمِينِهِ، وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَصِيْفِيهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

اشاره به رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابهامات را از چشمها زدود، پس بین مردم به هدایت و روشنگری قیام کرد، و ایشان را از گمراهیها رهایی بخشید، کوردلیشان را به بینایی مبدل ساخت، و مردم را به دین استوار ره نمود، و به راه مستقیم فراخواند.

سپس خداوند روح او را از روی مهربانی و اختیار خود او و رغبت و گزینش دار آخرت به سوی خود برد، اینک محمد صلی الله علیه و آله از رنج این دنیا در آسایش، و در احاطه ملائکه ابرار، و رضوان پروردگار غفار، و قرب ملک جبار قرار دارد. درود خدا بر پدرم که فرستاده و امین خدا، و برگزیده و صفی او از میان مردم است، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.

ص: ۱۳

۱- (۱) - غم: جمع الغمه، کلّ شیء یستر شیئاً، یقال هو فی غمه ای فی حیره ولبس ..

۲- (۲) - اختیار: ای من الله ما هو خیرله، أوباختیار منه صلی الله علیه و آله ورضی، وكذا الإيثار؛ والأول أظهر فيهما..

ثُمَّ التفت إلى أهل المجلس وقالت: أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ نَصَبُ (۱) أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَحَمَلُهُ دِينَهُ وَوَحْيِهِ، وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَبُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ، (زَعَمْتُمْ حَقًّا لَكُمْ، أَلَلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَّمَهِ إِلَيْكُمْ، وَنَحْنُ بَقِيَّةُ اللَّهِ تَخَلَّفْنَا عَلَيْكُمْ وَمَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، وَآيٌ فِيهَا مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرَهُ، وَبُرْهَانٌ مُنْجِلِيَةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُدِيمٌ الْبَرِّيَّةِ إِسْمَاعُهُ) (۲)، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاهِ إِسْمَاعُهُ، فِيهِ بَيَانٌ حُجِّجَ اللَّهُ الْمُتَوَرِّعَ، بَيَانٌ أَوْصَافِ قُرْآنٍ وَتَوَامٌ بُودَنِ أَهْلِ بَيْتِ بَا آن

آن گاه متوجه اهل مجلس شد و فرمود:

شما بندگان خدا مورد امر و نهی او و حاملان دین و وحی او هستید، و امانتداران خدا نسبت به خویشتن و مبلغان او نسبت به ملتها می باشید.

[گویا] شما برای خود حقی گمان کردید! آیا خدا در مورد آن، عهد و پیمانی به شما سپرده است؟! در حالی که ما بازمانده ای هستیم که ما را بر شما جانشین او گردانید، و با ما است کتاب خدا که بصائر آن آشکار، و آیاتی درباره ما است که اسرار آن روشن، و دلائلی که ظواهر آن نمایان، شنوندن آن بر مردم پیوسته، و پیرویش راهنمای به سوی رضوان، و گوش فرا دادن به آن سبب نجات است. و در قرآن است حجتهای نورانی الهی،

ص: ۱۴

۱- (۱) - النصب: بالفتح والضم: العلم المنسوب؛ والمقصود أن الله نصبكم لأوامره ونواهيته ..

۲- (۲) - كذا في بلاغات النساء، والاختلاف في النسخ هنا كثير، والأنسب ما اخترناه..

وَعَزَائِمِهِ (۱) الْمَفْسَرَهُ، وَمَحَارِمِهِ الْمَحْذَرَهُ، وَبَيِّنَاتِهِ الْجَالِيَةَ، وَجُمْلِهِ الْكَافِيَةَ، وَفَضَائِلِهِ الْمُنْدُوبِيَةَ، وَرُخْصِهِ الْمَوْهُوبِيَةَ وَشَرَائِعِهِ الْمَكْتُوبِيَةَ.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ: تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَزْيِهَاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحِجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَالْعَيْدَ تَسْقِياً لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ (۲)، وَإِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَالْأَمْرَ فِلْسَفَةً أَحْكَاماً

و فرائض روشن و محرمات بیم داده شده و ممنوع، و بیانات آشکار، و سخنان بی نیاز کننده او، و فضیلت‌هایی که مردم به سوی آن فراخوانده شده اند، و رخصت‌هایی که خداوند عنایت کرده، و قوانینی که مقرر فرموده است.

پس خداوند متعال ایمان را موجب پاکی شما از شرک، و نماز را برای دوری از کبر، و زکات را سبب تزکیه نفس و رشد روزی، و روزه را برای اثبات اخلاص، و حج را موجب استحکام دین، و عدالت را هماهنگ کننده دلها، و پیروی ما را سبب نظم در شریعت، و پیشوایی ما را مانع جدایی، و جهاد را عزت اسلام، و صبر را کمکی برای استحقاق اجر، و امر

ص: ۱۵

۱- (۱) - العزائم: الفرائض ..

۲- (۲) - المِلة: الطَّرِيقه أو الشریعه فی الدین ..

بِالْمَعْرُوفِ مَضِيحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَصَلَمَةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَاهُ فِي الْعُمُرِ وَمَنْمَاهُ لِلْعِدَدِ، وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيفًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ، وَالنَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ (۱)، وَتَرْكَ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعَفَّةِ، وَحَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ، فَ «اتَّقُوا اللَّهَ حَيْثُ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (۲) به معروف را مصلحت همگان، و نیکی به پدر و مادر را بازدارنده از عذاب، و صله رحم را باعث تأخیر اجل و افزایش جمعیت، و قصاص را برای جلوگیری از خونریزی، و وفای به نذر را زمینه ساز آمرزش، و سرشار کردن پیمانان و وزن را موجب جلوگیری از کاستی و ستم، و بازداشتن از شرابخواری را پاکی از پلیدی، و پرهیز از تهمت را مانع از لعنت، و ترک سرقت را موجب عفت قرار داد. و شرک را به جهت اخلاص در ربوبیتش تحریم فرمود، پس «پروا کنید از خداوند آن گونه که حق پروا کردن از اوست و زینهار جز مسلمان نمیرید».

ص: ۱۶

۱- (۱) - لعله إشارة إلى قوله تعالى: «لعنوا في الدنيا والآخرة» النور: ۲۳ ..

۲- (۲) - آل عمران: ۱۰۲ ..

وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُ «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» . (۱) ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ إِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَقُولُ عَوْدًا وَبِدْءًا (۲) وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا (۳). «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ (۴) حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (۵) فَإِنْ تَغْزُوهُ وَتَعْرِفُوهُ (۶)، تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ مَعْرِفِي خُودِ

و خدا را در آنچه شما را به آن فرمان داده و در آنچه از آن باز داشته اطاعت کنید، چرا که «همانا از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند».

سپس فرمود: ای مردم بدانید: همانا من فاطمه ام و پدرم محمّد است، حرف اوّل و آخرم همین است، آنچه می گویم اشتباه نیست، و آنچه انجام می دهم گزاف نباشد.

«به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او ناگوار است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است». اگر نسبت شناس باشید و او را بشناسید می بینید که او پدر من است نه پدر زنان شما، و برادر پسر عم من است نه برادر

ص: ۱۷

۱- (۱) - فاطر: ۲۸ ..

۲- (۲) - ای اوّل و آخراً. و فی بعض الروایات: «عود علی بدء» والمعنی واحد..

۳- (۳) - الشطط: البعد عن الحق ومجاوزه الحدّ فی کلّ شیء ..

۴- (۴) - العنت: المشقه والوقوع فی أمر شاقّ ..

۵- (۵) - التوبه: ۱۲۸ ..

۶- (۶) - تغزوه و تعرفوه: ای إن ذکرتم نسبه و عرفتموه ..

رِجَالِكُمْ، وَلِنَعْمَ الْمَغْزِيُّ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنِّدَارِهِ (١)، مَائِلًا عَنِ مَدْرَجِهِ (٢) الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبَجُّهُمُ (٣)، آخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ (٤)، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجِدُّ (٥) الْأَصْنَامَ وَيَنْكُثُ (٦) الْهَامَ (٧)، حَتَّىٰ أَنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ (٨)، حَتَّىٰ تَفْرَى اللَّيْلُ عَنْ صُجُوحِهِ وَأَسْفَرَ (٩) الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، تَلَا شَهَائِدَ يَمَامِيرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي تَبْلِيغِ دِينِ

مردان شما، و چه نیک نسبتی است نسبت با آن حضرت (درود خدا بر او و خاندانش).

پیام الهی را تبلیغ کرد در حالی که انداز مردم را آشکار نمود و از مسلک مشرکان دوری جست، و ضرباتش را بر پشت گردنهایشان نواخت، و حلقومشان را گرفت، و با حکمت و اندرز به سوی پروردگارش دعوت کرد.

بتها را شکست و گردن فرازان را سرنگون ساخت تا جمعشان از هم گسیخت و پا به فرار نهادند.

تا این که ظلمت شب کفر شکافت و نور صبح اسلام آشکار شد و حق خالص پدیدار گردید. رهبر دین به سخن آمد

ص: ۱۸

۱- (۱) - صَادِعًا بِالنِّدَارِهِ: الصَّادِعُ هُوَ الْإِظْهَارُ، وَالنِّدَارَةُ: الْإِنْدَارُ، وَلَا يَكُونُ إِلَّا فِي التَّخْوِيفِ..

۲- (۲) - الْمَدْرَجَةُ: الْمَذْهَبُ وَالْمَسْلُوكُ ..

۳- (۳) - التَّبَجُّهُمُ: وَسَطُ الشَّيْءِ وَمَعْظَمُهُ ..

۴- (۴) - أَكْظَامٌ: جَمْعُ كَظْمٍ، وَهُوَ مَخْرَجُ النَّفْسِ مِنَ الْحَلْقِ ..

۵- (۵) - فِي الْبَحَارِ: «يَكْسِرُ» وَفِي بَلَاغَاتِ النِّسَاءِ: «يَهْشِمُ»، وَالْمَعْنَى وَاحِدٌ أَيْ الْقَطْعُ وَالْكَسْرُ..

۶- (۶) - نَكَتُ فَلَانًا: أَلْقَاهُ عَلَى رَأْسِهِ، وَفِي الْإِحْتِجَاجِ وَالْبَحَارِ: «يَنْكُثُ» ..

۷- (۷) - الْهَامُ: جَمْعُ الْهَامَةِ، وَهِيَ الرَّأْسُ مِنَ الشَّخْصِ، وَرَأْسُ الْقَوْمِ أَيْضًا؛ وَالْمُرَادُ مِنْ نَكَتِ الْهَامِ قَتْلَ رُؤَسَاءِ الْمُشْرِكِينَ وَإِذْلَالَهُمْ، وَقِيلَ أَرِيدَ بِهِ إِلقاءَ الْأَصْنَامِ عَلَى رُؤُوسِهَا ..

۸- (۸) - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ» الْقَمَرُ: ٤٥ ..

۹- (۹) - أَسْفَرَ: أَضَاءَ ..

وَحَرَسَتْ (۱) شَقَاشِقُ (۲) الشَّيَاطِينِ، وَطَاحَ (۳) وَشَيْطُ (۴) النِّفَاقِ وَأَنْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ.

وَفَهَّتُمْ (۵) بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ (۶) «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ» (۷) مُذَقَهُ الشَّارِبِ (۸)، وَنُهَزَةَ الطَّامِعِ (۹)، وَقُبِسَهُ الْعَجْلَانِ (۱۰)، وَمَوَاطِيءَ الْأَقْدَامِ، وَأَوَايَ شَيْاطِينٍ بِهْ خَامُوشِي گَرَايِيدِ، وَگَرُوه نِفَاقِ دَرِ آسْتَانَهُ هَلَاكِ وَ سَرِگَرْدَانِي قَرَارِ گَرَفْتِ، وَگَرِه هَايِ كَفَرِ وَ تَفَرِقَه گَشُودَه شُد.

و شما کلمه اخلاص بر زبان رانیدید در میان عدّه ای سپیدرو و پاکیزه (که به حقیقت به دین گرویدند).

در حالی که شما در کنار گودالی از آتش قرار داشتید و به منزله جرعه آبی بودید برای نوشنده، و لقمه نانی برای خورنده، و شعله آتشی برای شتاب کننده، و زیر پای دیگران قرار گرفته،

ص: ۱۹

۱- (۱) - الخرس: ذهاب الكلام و ذهاب الصوت من الشيء ..

۲- (۲) - شقاشق: جمع شقشه، وهى شىء كالزّيه يخرجها البعير من فيه إذا هاج..

۳- (۳) - طاح: هلك أو أشرف على الهلاك..

۴- (۴) - الوشيط: لفيف من الناس ليس أصلهم واحد، السفله والردل من الناس ..

۵- (۵) - فهتم: تلفظتم ..

۶- (۶) - البيض الخماص: البيض جمع الأبيض، وهو من الناس خلاف الأسود؛ والخماص جمع الخميص بمعنى دقيق البطن خلقه أو لخلّوه من الطّعام، ولعلّ المراد من البيض الخماص أهل البيت عليهم السلام ، أو الكمّل فى الدين ..

۷- (۷) - آل عمران: ۱۰۳ ..

۸- (۸) - مُذَقَهُ الشَّارِبِ: شربته ..

۹- (۹) - نهزه الطامع: لقمته ..

۱۰- (۱۰) - القبسه: شعله من النار يقتبس من معظمها. والعجلان: المسرع، وإضافه القبسه إليه لبيان القلّه والحقاره ..

تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَتَقْتَاتُونَ القِدَّ، أَذِلَّةٌ خَاسِئِينَ «تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ» (۱) مِنْ حَوْلِكُمْ، فَأَنْقَذَكُمُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعِيدَ اللَّيْلِ وَاللَّيْلِ وَالَّتِي (۲)، وَبَعْدَ أَنْ مَنَى (۳) بِبِهِمُ الرِّجَالِ (۴)، وَ ذُوْبَانَ الْعَرَبِ (۵)، وَمَرَدَهُ (۶) أَهْلَ الْكِتَابِ، «كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللهُ» (۷)، أَوْ نَجْمَ (۸) قَرْزُ (۹) لِلشَّيْطَانِ، أَوْ فَعْرَتْ (۱۰) فَاغْرَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَدْزَفَ أَخَاهُ فِي لَهْوَاتِهَا (۱۱)، و این همه در حالی بود که آب بدبو و مخلوط به بول و سرگین شتر را می خوردید و خوراکتان پوست دباغی نشده بود. پست و مطرود بودید و از هجوم مردم اطرافتان در هراس.

پس خداوند شما را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله رهایی بخشید بعد از آن گرفتاریهای بزرگ و کوچک که برایش پیش آمد، و به مردان جسور و سفلگان عرب و سرکشان اهل کتاب مبتلا شد.

«هرگاه آتش جنگی برافروختند خداوند خاموشش کرد». و هرگاه قدرتی از شیطان آشکار شد یا گروهی از مشرکان دهان گشودند (پیامبر صلی الله علیه و آله) برادرش (علی) را در کامشان انداخت،

ص: ۲۰

۱- (۱) - الأنفال: ۲۶ ..

۲- (۲) - کنایتان عن الداهیه الصغیره والكبیره..

۳- (۳) - مَنَى: ابْتَلَى ..

۴- (۴) - بِبِهِمُ الرِّجَالِ: الشجعان منهم ..

۵- (۵) - ذُوْبَانَ الْعَرَبِ: لصوصهم وصعاليكهم الذين لا مال لهم ولا اعتماد عليهم..

۶- (۶) - المرده: العتاه المتكبرون ..

۷- (۷) - المائده: ۶۴ ..

۸- (۸) - نَجْمَ: ظهر و طلع ..

۹- (۹) - القرن: له معان كثيره والمراد منه هنا: القوه أو الأئمه والمتبعون ..

۱۰- (۱۰) - فَعْرَ فَا: أي فتحه، والفاغره من المشركين: الطائفه العاديه منهم ..

۱۱- (۱۱) - اللّهوات: جمع لهاه، وهی اللحمه فی أقصى سقف الفم ..

فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَاصَةَ مَاخَهَا (۱) بِأَخْمَصِهِ (۲)، وَيُخَمِّدَ لَهَا بِسَيْفِهِ، مَكَدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشَمِّراً نَاصِحاً، مُجِدِّداً كَادِحاً، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ، وَادْعُونَ فَكِهِونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَابِرَ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَتَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ.

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، نَقَشَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي مَبَارَزِهِ بِدُشْمَانِ دِينِ

و او هرگز برنگشت مگر بعد از این که گوشه‌هایشان را پای کوب نمود و شعله افروزیشان را با شمشیر خود خاموش ساخت، او که پذیرنده رنج و آزار در راه خدا، تلاش کننده در امر خدا، نزدیک و خویش رسول خدا، و سروری در میان اولیای خدا بود، تلاشگری ناصح، و کوشش کننده ای جدی که در راه خدا از سرزنش ملامتگران نمی هراسید.

و در آن حال شما در رفاه زندگی و آسایش و راحت و اطمینان به سر می بردید، مترصد بلا و مشکلات برای ما بودید و انتظار شنیدن اخبار آن داشتید، هنگام جنگ عقب گرد می کردید، و در صحنه نبرد فرار را برقرار ترجیح می دادید.

آن هنگام که خداوند سرای رسولانش و مکان برگزیدگان را برای پیامبرش اختیار کرد،

ص: ۲۱

۱- (۱) - الصماخ: ثقب الأذن، والأذن نفسها. وفي الاحتجاج: «جناحها»، وفي شرح الأخبار: «سماكها». والسماك بمعنى المرتفع

..

۲- (۲) - الأخمص: ما لا يصيب الأرض من باطن القدم ..

ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكُهُ (١) النِّفَاقِ، وَ سَمَلَ (٢) جِلْبَابُ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَغَ (٣) خَامِلُ (٤) الْأَقْلِينَ (٥)، وَ هَدَرَ (٦) فَنِيقُ (٧) الْمُبْطِلِينَ فَخَطَرَ (٨) فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَأَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ (٩) هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسَدِّ تَجْيِيبِينَ، وَ لَلْغَرَّةِ (١٠) فِيهِ مَلَا حِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَأَحْمَشُكُمْ (١١) فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا، ظَهَرَ نِفَاقٌ بَعْدَ از رَحَلَتِ بِيَامِيرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

خصوصیت منافقانه در شما آشکار شد و جامه دین فرسوده گردید، خاموش و ساکت از گمراهان به سخن درآمد، پست فراموش شده نیکو سخن شد، و شتر باطل گرایان به صدا درآمد و در میان شما دم جنبانید، و شیطان از کمینگاه خود سر بر آورد و شما را فراخواند، پس شما را آماده قبول دعوتش یافت و منتظر فریبش دید، سپس شما را حرکت داد، خفت و سبکی تان را احساس کرد، خشمتان را برانگیخت، و شما را خشمگین یافت،

ص: ٢٢

١- (١) - الحسيكه: الحقد والعداوه. وفي الاحتجاج «حسكه» وكلاهما بمعنى ..

٢- (٢) - سمل: خَلِقَ ..

٣- (٣) - نبغ: ظهر..

٤- (٤) - الخامل: من خفى ذكره وصوته وكان ساقطاً لانه له ..

٥- (٥) - الأقلون: الأذلون، وفي شرح الأخبار: «الأقلين» وأقل ضدّ بازغ ..

٦- (٦) - الهدير: ترديد البعير صوته في حنجرته ..

٧- (٧) - الفنيق: الفحل المكرم من الإبل لا يركب ولا يهان ..

٨- (٨) - خطر البعير بذنبه: إذا رفعه مرّه بعد مرّه وضرب به فخذيه ..

٩- (٩) - مغرز الشيء: أصلها، وما يختفى فيه، والمكمن ..

١٠- (١٠) - الغرّه: الاعتزاز والانخداع. وفي الاحتجاج: «الغرّه» ..

١١- (١١) - أحمش: أغضب..

فَوَسَّمْتُمْ (۱) غَيْرَ إِلَيْكُمْ، وَوَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ (۲).

هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلْمُ (۳) رَحِيبٌ (۴)، وَالْجَرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ، ابْتِدَاراً (۵) زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ «الآ- فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (۶)، فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَكَيْفَ بِكُمْ، وَأَنْتَى تُؤَفِّكُونَ! وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ (۷)، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ تَوِيخٌ مَرْدَمٌ فِي انْحِرَافٍ مِنْ قُرْآنٍ وَاسْلَامٍ

پس غیر شترتان را داغ نهادید و به غیر آبشخور خود وارد شدید.

این در حالی بود که عهد پیامبر نزدیک، و سوز و جراحت (سینه ما) گسترده، و زخم (دل ما) التیام نیافته، و رسول الله هنوز به خاک نرفته بود.

شما به بهانه ترس از فتنه این کار را کردید «آگاه باشید: در فتنه سقوط کردند و همانا دوزخ بر کافران احاطه دارد.»

جای بسی شگفتی است: چگونه اید شما؟! کجایم روید؟! درحالی که کتاب خدا در میان شماست، امورش ظاهر، احکامش

ص: ۲۳

۱- (۱) - الوسم: أثر الكي ..

۲- (۲) - فی بلاغات النساء والبحار: «شربکم». والشرب: الحظ من الماء ..

۳- (۳) - الكلم: الجرح ..

۴- (۴) - والرحيب: الواسع ..

۵- (۵) - فی دلائل الإمامه: «بداراً»، و فی بلاغات النساء: «بدار» و فی نسخه منه: «انما»، و فی شرح الأخبار «حذراً». والمعنى: أنکم

أظهرتم للناس كذباً بقولکم: انما اجتمعنا فی السقیفه دفعاً للفتنه ..

۶- (۶) - التوبه: ۴۹ ..

۷- (۷) - فلان بین أظهر قوم: أي مقيم بينهم محفوف من جوانبه بهم ..

زَاهِرُهُ وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَزَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ، وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَقَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرَعْبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَعِيرِهِ تَحْكُمُونَ؟ «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (۱)، «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۲) ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا (۳) إِلَّا رَيْثَ (۴) أَنْ تَسْكُنَ نَفْرَتُهَا (۵)، وَيَسْلَسَ قِيَادُهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ (۶) وَقَدَّتْهَا، وَتَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ (۷) نَوْرَانِي، نَشَانِهِ هَائِشِ دَرخْشَانِ، نَوَاهِي آن وَاضِحِ وَ اَوَامِرَشِ آشْكَارِ اسْتِ، وَلِي شَمَا آن رَا پِشْتِ سِرَانْدَاخْتِه اِيدِ، آيَا قِصْدِ اعْرَاضِ از آن دَارِيدِ؟! يَا بَه جِزِ آن مِي خَوَاهِيدِ حَكْمِ بَرَانِيدِ؟! «چِه جَايْگَزِينِ بَدِي اسْتِ بَرَايِ سْتَمْكَارَانِ» «وَهَرِ كَسِي جِزِ اسْلَامِ، دِينِي جِسْتَجُو كَنْدِ پَسِ از او پَذِيرْفْتِه نَمِي شُودِ وَ دَرِ سَرَايِ دِيْگَرِ از زِيَانْكَارَانِ اسْتِ».

شما در کار خلافت درنگ نکردید مگر به اندازه ای که سرکشی شتر خلافت ساکن گردد، و افسارش نرم شود (و به آسانی به دست آید) آن گاه آتش فتنه بر افروختید و هیزم آن را به هم زدید و بر انگیختید، و به فراخوان

ص: ۲۴

۱- (۱) - الکهف: ۵۰ ..

۲- (۲) - آل عمران: ۸۵ ..

۳- (۳) - لم تلبثوا: لم تبطؤوا. فی بلاغات النساء: «لم تریثوا» ..

۴- (۴) - الریث: القدر ..

۵- (۵) - النفره: ذهاب الدابه وعدم انقيادها ..

۶- (۶) - تورون: أي تستخرجون نارها..

۷- (۷) - الهتاف: الصياح، وهتف به: دعاه ..

الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَإِهْمَالِ (١) سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تَسْرُوتَ (٢) حَسَوًا (٣) فِي ارْتِغَاءِ (٤)، وَتَمَشُّونَ لِأَهْلِهِ
وَوُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ (٥) وَالضَّرَاءِ (٦)، وَنَضْبِ (٧) مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ (٨) الْمُدَى (٩)، وَوَخْزِ (١٠)، السِّنَانِ فِي الْحَشَا (١١).

وَأَنْتُمْ الْمَأَنَ تَزْعُمُونَ: أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا «أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ شَيْطَانٍ كَمَرَاهِ جَوَابِ مَثَبِ دَادِيدِ، وَدَرِ خَامُوشِ
كَرْدَنِ أَنْوَارِ دِينِ آشَكَارِ كُوشَشِ نَمُودِيدِ، وَسُنَّتْهَائِ پِيَامِبِرِ بَرِگَزِيدِ رَا وَ اگداشتید. [توطئه می کنید و] به بهانه خوردن کف
روی شیر، شیر را به پنهانی سر می کشید، و با اهل و فرزندانش نیرنگ می کنید.

و ما در مقابل این کارهای شما صبر می کنیم همانند صبر در برابر بریدن خنجر و فرو رفتن سرنیزه در پیکر. و شما اکنون گمان
می کنید برای ما ارثی نیست، «آیا حکم جاهلیت را می خواهید؟ و چه کسی بهتر از خدا

ص: ۲۵

۱- (۱) - فی البحار: «إهماد» وإهماد النار: إطفأؤها بالكليته ..

۲- (۲) - فی الاحتجاج: «تشربون» ..

۳- (۳) - الحسو: شرب المرق وغيره شيئاً بعد شيء ..

۴- (۴) - الارتغاء: شرب الرغوه وهو زبد اللبن، وفي المثل «يُسر حسواً في ارتغاء» يضرب لمن يظهر أمراً ويريد غيره..

۵- (۵) - الخمر: ما واراك من شجر وغيره ..

۶- (۶) - الضراء: الشجر الملتف في الوادي، ويقال لمن ختل صاحبه وخادعه: يدب له الضراء ويمشي له الخمر ..

۷- (۷) - فی الاحتجاج: «يصير» ..

۸- (۸) - الحز: القطع، أو قطع الشيء من غير إبانة ..

۹- (۹) - المدى: السكين ..

۱۰- (۱۰) - الوخز: الطعن بالرمح ونحوه لا يكون نافذاً ..

۱۱- (۱۱) - الحشا: ما في البطن، وما انضمت عليه الضلوع ..

حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (۱) أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنَّى ابْتِئْتُهُ.

مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! أَابْتُرُ إِرْثَ أَبِي؟ (۲) يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ أَفَى كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ أَبِي؟ «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا» (۳) أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَتَبَدُّتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (۴)، وَقَالَ فِيمَا افْتَضَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ بِيَانِ ارْثِ وَاسْتِدْلَالِ بِهِ قِرَآنِ

برای اهل یقین حکم می کند؟». آیا نمی دانید؟ آری برای شما چون خورشید درخشان آشکار است که من دختر پیامبر هستم.

ای گروه مسلمانان! آیا میراث پدرم به زور از من ستانده می شود؟ ای فرزند ابوقحافه! آیا در کتاب خدا است که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدرم محروم باشم؟ امری شگفت آورده ای! آیا از روی عمد کتاب خدا را ترک کرده و پشت سرانداخته اید؟ در حالی که می گوید: «سلیمان از داود ارث برد». و در داستان (تولد) یحیی از قول زکریا آورده است: «پس مرا از نزد خود پسایندی بخش تا از من و از

ص: ۲۶

۱- (۱) - قال الله تعالى: «أفحکم الجاهلیة بیغون - الآیه» المائدة: ۵۰ ..

۲- (۲) - فی الاحتجاج والبحار: «أیها المسلمون أاغلب علی ارثی؟» ..

۳- (۳) - قال الله تعالى: «لقد جئت شیئا فریاً» مریم: ۲۷ ..

۴- (۴) - التمل: ۱۶ ..

آلِ يَعْقُوبَ» (۱) وَقَالَ:

«وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (۲)، وَقَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ» (۳)، وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (۴)، وَزَعَمْتُمْ أَنَّ لَا حِطْوَةَ (۵) لِي وَلَا أَرْتُ مِنْ أَبِي وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا، أَفَخَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوْلَسْتُ أَنَا وَأَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ كَلَايَه از انصار

خاندان یعقوب ارث برد.

و نیز فرمود:

«در کتاب خدا خویشاوندان برخی به برخی - در ارث بردن - سزاوارترند» و فرمود:

«خداوند شما را درباره فرزندانتان سفارش می کند، برای پسر به اندازه سهم دو دختر» و فرمود:

«اگر یکی از شما خواسته ای بر جای نهاد به پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته سفارش نماید، این حقّی است بر پرهیزکاران».

شما گمان کردید من منزلتی ندارم و از پدرم ارث نمی برم و نسبتی بین ما نیست!

ص: ۲۷

۱- (۱) - مریم: ۵ و ۶ ..

۲- (۲) - الأحزاب: ۶ ..

۳- (۳) - النساء: ۱۱ ..

۴- (۴) - البقره: ۱۸۰ ..

۵- (۵) - الحظوه: المکانه والمنزله ..

أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصِيصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟ فَدُونَكُهَا (١) مَخْطُومَةٌ (٢) مَرْحُولَةٌ (٣) تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فِينِعْمَ الْحَكَمَ اللَّهُ، وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةِ، وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ «وَلِكُلِّ نَبَأٍ مُسَدِّ تَقَرُّ» (٤) «وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ» (٥). ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا (٦) نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ: يَا أَيَا خِدَاوَنَدِ شَمَا رَابِهَ آيَهَ ائِ مَخْصُوصِ كِرْدَانِيَدِهَ وَ پِدِرْمِ رَا اَزْ اَنِّ اسْتَنَّا كِرْدِهَ اسْتِ؟! يَا ائِنِ كِهَ مِي كُوِيَدِ اَهْلِ دُو دِيْنِ اَزْ هَمْ اَرْتِ نَمِي بَرْنَدِ! آيَا مَنِ وَ پِدِرْمِ اَهْلِ يَكِّ آئِيْنِ نِيْسْتِيْمِ؟! يَا ائِنِ كِهَ شَمَا بِهَ خَاصِّ وَ عَامِّ قِرْآنِ اَزْ پِدِرْمِ وَ پِسِرِ عَمُوِيْمِ دَانَا تَرِيْدِ!؟

پس [ای ابوبکر میراث مرا و یا خلافت را همچون شتری] مهارزده و آماده بگیر که در روز حشر به سراغت خواهد آمد، پس چه نیک دآوری است خداوند، و دادخواهی است محمد و وعده گاهی است قیامت، و در آن روز اهل باطل زیان می بینند، و آن گاه پشیمانی برایتان سودی ندارد، «و برای هر خبر هنگامی است»، «و زود خواهید دانست برای چه کسی عذاب خوار کننده خواهد آمد و تا ابد بر او مسلط خواهد شد». سپس به طرف انصار رو گرداند و فرمود: ای

ص: ۲۸

۱- (۱) - دونک: اسم فعل بمعنی خذ ..

۲- (۲) - المخطومه: من الخطام، وهو كل ما يوضع في أنف البعير ليقاد به ..

۳- (۳) - المرحوله: من الرحل، وهو للناقه كالسرج للفرس ..

۴- (۴) - الأنعام: ۶۷ ..

۵- (۵) - قال الله تعالى: «فسوف تعلمون...» هود: ۳۹ ..

۶- (۶) - الطرف: مصدر، وهو أن ينظر ثم يغمض، والطرف أيضاً: العين ..

مَعَشَرَ النَّقِيِّهِ (١) وَأَعْضَادَ الْمَلَّةِ وَحُصُونَ (٢) الْإِسْلَامِ، مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ (٣) فِي حَقِّي، وَالسِّنَّةُ (٤) عَنْ ظُلَامَتِي (٥)؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبِي يَقُولُ:

«الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ؟ سِرِّعَانَ مَا أُخِيدْتُمْ، وَعَجْلَانَ ذَا إِهَالِهِ (٦)، وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ، وَقُوَّةٌ عَلَى مَا أُطْلَبُ وَأُزَاوِلُ (٧)، أَتَقُولُونَ: مَاتَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ فَخَطَبْتُ جَلِيلَ اسْتِوَسَعَ وَهَيْئُهُ (٨)، وَاسْتِنَهَرَ (٩) غُرُوهَ بَزْرِگَانَ وَیَارَانَ شَرِيعَتِ، وَ ذَرَّهَائِ اسْلَامِ: ااین چه کوتاهی است در حق من، و این چه تغافل است درباره ستمی که بر من رفته است؟ آیا پدرم رسول خدا نمی فرمود: «حرمت مرد در اولادش مراعات می شود؟» چه زود بود آنچه انجام دادید! و چه با شتاب به کاری که وقتش نرسیده بود اقدام کردید! در حالی که شما به آنچه من در پی آن هستم توانا، و بر آنچه من می خواهم و طلب می کنم نیرومند هستید.

آیا می گوئید: محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفت [و کار تمام شد]؟! رحلت پیامبر امر بزرگی است که گسستگی آن

ص: ۲۹

-
- ۱- (۱) - النقییه: المشوره والعقل ونفاذ الرأی، وفي البحار: «الفتیه» جمع فتی وهو الشاب والکریم السخی ..
 - ۲- (۲) - حصون، وحصنه: جمع حصن. وفي دلائل الإمامه: «حصنه»، وفي الاحتجاج: «حصنه»..
 - ۳- (۳) - الغمیزه: ضعف فی العقل أو العمل ..
 - ۴- (۴) - السنه: أول النوم أو النوم الخفیف ..
 - ۵- (۵) - الظلامه: ما أخذه الظالم منك فتطلبه ..
 - ۶- (۶) - الإهاله: الصّب، والجمله مثل يضرب للفعل يقع قبل وقته ..
 - ۷- (۷) - زاوله: عالجه وطالبه ..
 - ۸- (۸) - الوهی: الخرق، وفي الاحتجاج: «وهنه» ..
 - ۹- (۹) - استنهر: استوسع ..

فَتَقُّهُ (۱)، وَأَنْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَأَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ، (وَأَكْتَابَتْ خَيْرَهُ اللَّهُ) (۲) لِمُصِيبَتِهِ، أَكَدَتِ الْأَمَالَ، وَخَشَعَتِ الْجِبَالَ، وَأَضْيَعَ الْحَرِيمَ (۳)، وَأَزِيلَتِ الْحُزْمَةَ (۴) عِنْدَ مَمَاتِهِ، فَتَلَّكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةَ الْكُبْرَى، وَالْمُصِيبَةَ الْعُظْمَى؛ لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَائِقَةٌ (۵) عَاجِلَةٌ، أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ - حَيْلٌ ثَنَاؤُهُ - فِي أَفْتِيَتِكُمْ (۶) وَفِي مُمْسَاكُمُ وَمُضِيْبِحِكُمْ هُتَافًا وَصَيْرَاحًا وَتِلَاوَةً وَإِلْحَانًا، فَرَاحَ غَرْدِيدٌ، وَشَكَافَ أَنْ تَوْسَعَهُ يَبْدَأُ كَرْدٌ، وَبِوَسْتَكِي أَنْ أَزْهَمَ كَسِيخٌ، وَبِجَهْرٍ زَمِينٌ بِأَغْيَبِ أَنْ حَضْرَتٌ تَبْرَهُ شَدٌ، وَبِرْكَزِيدِ كَانِ خَدَا دَرِ مِصِيْبَتِ أَوْ مَحْزُونِ شَدْنَدِ، أَرْزُوهَا بِه نَاْمِيْدِي كَشِيْدِ، وَكُوْهَهَا سِرْ فِرُوْدِ أَوْرُوْدِنْدِ، وَحَرِيْمِ پَاِيْمَالِ گَرْدِيْدِ. وَهَنْگَامِ رَحْلَتِش حَرْمَتَهَا شَكْسْتَه شَد. سُوْگَنْدِ بَه خَدَا! اِيْنِ حَادِثَه بَزْرُگِ وَ مِصِيْبَتِ عِظْمَى بُوْدِ كِه هَمَانْدِ أَنْ نَه بِلَائِي هَسْتِ دَرِ دُنْيَا وَ نَه مِصِيْبَتِي.

این امری است که کتاب خداوند جل ثناؤه در خانه هایتان و در هر صبح و شامتان آن را با صدای بلند و فریاد، و گاه باتلاوت و فهماندن بر شما اعلان کرده،

ص: ۳۰

-
- ۱- (۱) - الفتق: الشق، والرتق ضده..
- ۲- (۲) - اکتأبت: اغتمت، وخيره الله: الأفاضل عنده، وفي الاحتجاج بدل ما بين القوسين: «وكسفت الشمس والقمر وانتشرت النجوم» ..
- ۳- (۳) - الحریم: ما یحمیه الرجل ویقاتل عنه ..
- ۴- (۴) - الحرمة: ما لا یحل انتهاکها، وفي بعض النسخ: «وأذیلت» أي اهینت، وفي بعضها: «أذیلت» ..
- ۵- (۵) - البائقة: الداهية ..
- ۶- (۶) - أفنيه: جمع فناء: أي والعرضه المتسعه أمام الدار ..

وَالْقَوَّةَ، وَعِنْدَكُمْ السِّلَاحَ وَالْجُنَّةَ، تُوَفِّقُكُمْ الدَّعْوَةَ فَلَا تُجِيبُونَ، وَتَأْتِيَكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ، وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ (١)، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ، (وَالنُّجْبَةُ الَّتِي انْتَجَبْتَ) (٢)، وَالْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرْتَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَتَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَالتَّعَبَ، وَنَاطَحْتُمُ (٣) الْأُمَّمَ، وَكَافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لَا نَبْرُحُ (٤) نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَّ (٥) حَلْبُ الْأَيَّامِ، اِشَارَةٌ بِه تَلَاشِ انصَارِ دَرِ پِیروزی اسلام و سستی ایشان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

و نیرو دارید، سلاح و سپر در پیش شما است، فراخوان من به شما می رسد ولی اجابت نمی کنید!

فریاد دادخواهی مرا می شنوید ولی یاری نمی کنید! شما که به شجاعت موصوف و به خیر و صلاح شهره هستید، و نخبگان برگزیده و نیکانی که برای ما اهل بیت انتخاب شده اید.

با عرب درگیر شدید، سختی و رنج را بر خود هموار نمودید، با گروهها نبرد کردید و با شجاعان بدون سستی به مبارزه پرداختید، ما پیوسته فرمان می دادیم و شما فرمان می بردید، تا این که آسیاب اسلام بر مدار ما چرخید و نعمت و خیرات روزگار فراوان گردید،

ص: ۳۲

۱- (۱) - الكفاح: استقبال العدو في الحرب بلا ترس ولا جنه؛ فلان يكافح الأمور: أي يباشرها بنفسه..

۲- (۲) - «النجة التي انتجت» البحار..

۳- (۳) - ناطحتم: حاربتم..

۴- (۴) - كذا في بلاغات النساء، وهو الأظهر، في بعض المصادر: «لا نبرح وتبرحون» وفي بعضها «لانبرح أو تبرحون»..

۵- (۵) - در اللبن: جريانه و كثرته، والحلب: اللبن المحلوب..

وَخَضَعَتْ ثَغْرَهُ (۱) الشَّرِكِ، وَسَكَتَتْ فَوْرَهُ الْإِفْكِ (۲)، وَخَمِدَتْ نِيرَانَ الْكُفْرِ، وَهَدَأَتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ (۳)، وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ.

فَأَنَّى جُرْتُمْ (۴) بَعْدَ الْبَيَانِ؟ وَنَكَصَيْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؟ (وَأَسِيرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ لِقَوْمٍ نَكَّثُوا أَيْمَانَهُمْ «أَتَخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۵) (۶).

أَلَا وَقَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبُسْطِ وَالْقَبْضِ، وَگَرْدَنِ شَرِكٍ خَاضِعٍ شَدَّ، وَغَوْغَايَ دَرُوعِ آرَامٍ گَرَفْتِ، وَآتَشِ كَفْرِ بِهٖ خَامُوشِي گَرَايِيدِ، وَدَعْوَتِ هَرَجٍ وَ مَرَجٍ فَرُو نَشَسْتِ، وَ نِظَامِ دِينِ اسْتِحْكَامِ يَافْتِ.

پس چگونه بعد از روشن شدن حق میل به باطل کردید؟! و بعد از اقدام و پیشروی، عقبگرد نمودید؟! و پس از اعلان [ایمان] با بیمان شکنان همراز شدید؟! آیا از ایشان می ترسید؟ سزاوار است که از خدا بترسید اگر اهل ایمان هستید.

همانا می بینم به آسایشِ زندگی دل بسته اید، و آن کس را که به قبض و بسط امور شایسته تر است دور نگهداشته اید،

ص: ۳۳

۱- (۱) - الثغره: نقره النحر بین الترقوتین. وفي شرح الاخبار: «وخضعت رقاب أهل الشرك» ..

۲- (۲) - الإفك: الكذب، وفورته: غليانه ..

۳- (۳) - الهرج: الفتنة والاختلاط ..

۴- (۴) - جرتم: من الجور وهو الميل عن القصد والعدول عن الطريق؛ وفي بعض المصادر: «حرتم» بالحاء، وهو بالضم من الحور بمعنى الرجوع والنقصان، وبالكسر من الحيره..

۵- (۵) - التوبه: ۱۳..

۶- (۶) - هكذا في بلاغات النساء وهو الاظهر، وعبائر بقيه المصادر هنا مختلفه..

وَخَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ، وَنَجَوْتُمْ مِنَ الضَّيْقِ بِالسَّعَةِ (١)، فَمَجَّجْتُمْ (٢) مَا وَعَيْتُمْ (٣)، وَدَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ (٤)، «فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (٥).

أَلَا وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةِ مَنِّي بِالْحِذْلَانِ الَّذِي خَامَرَ صُدُورَكُمْ، وَالْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرَتْهَا قُلُوبُكُمْ، وَلَكِنَّهَا فَيْضُهُ (٦) النَّفْسِ، وَنَفْتُهُ (٧)، الْغَيْظِ (٨)، وَخَوْرُ الْقَنَاةِ (٩)، وَبِهِ رِفَاهٌ وَآرَامٌ رُوِيَ كَرْدَةٌ وَازْتِنَاجٌ بِهٖ غَشَايِشٌ وَرَاحَتِي بِنَاحِيَّةِ بَرْدَةٍ أَيْدِي، بِسِمْسَارِ [از ایمان و عمل صالح] محفوظ می داشتید دور انداختید، و آنچه را به گوارایی فرو برده بودید برگردانید، «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید خداوند بی نیاز و ستوده است».

آگاه باشید من گفتم آنچه را گفتم، در حالی که [انتظار یاری از شما نداشتم زیرا] به روش و نهادن و یاری ندادن که در سینه هاتان جای گرفته و منش پیمان شکنی که بر دلها تان نشست آشنایم، ولیکن جوشش درون و انفجار غصه و ناتوانی در پنهان داشتن آن

ص: ۳۴

۱- (۱) - فی نسخه من الاحتجاج: «بالضيق من السعة» ..

۲- (۲) - مججتم: رمیتم ..

۳- (۳) - وعیتم: حفظتم ..

۴- (۴) - الدسع: الدفع، وتسوغ الشراب: شربه بسهولة ..

۵- (۵) - قال الله تعالى: «إن تكفروا أنتم - الآية» إبراهيم: ۸ ..

۶- (۶) - الفيض: في الأصل كثره الماء وسيلانه ..

۷- (۷) - النفث: ما تلقيه من فيك من بصاق غليظ، والنفثه: المره منه، وقيل هي تنفس عالٍ تسكيناً لحرّ القلب وإطفاءً لئاره الغضب ..

۸- (۸) - الغيظ: الغضب، أو شدّته؛ وقيل: سورتها و أوله ..

۹- (۹) - الخور: الضعف. والقناة: الرمح، ولعل المراد بخور القناة: ضعف النفس عن الصبر على الشده وكنمان الضر ..

وَيَثَّةٌ (۱) الصَّدرِ، وَتَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ (۲).

فَدُونُكُمْوَهَا (۳) فَاحْتَقِبُوهَا (۴) مُدْبِرَةَ (۵) الظَّهْرِ، نَاقِبَةَ (۶) الخُفِّ، باقِيَةَ العَارِ، مُوسُومَةً (۷) بَعْضَ الجِيَارِ وَشَنَارِ (۸) الأَبْدِ، مُوسُولَةً ب «نَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الأَفْئِدَةِ» (۹) فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (۱۰) وَأَنَا ابْنُهُ «نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ وَگسترش دردهای سینه و نیز اتمام حجت مرا به بازگویی واداشت.

پس بگیرید شتر خلافت را و تنگ و طناب آن را محکم کنید با پشت زخمی، پای مجروح، و عار باقی که با خشم خدای جناب و ننگ پایدار، داغ و نشان زده شده، و با «آتش برافروخته الهی که سر از دلها برمی آورد» پیونده خورده است.

آنچه انجام می دهید در منظر خداست «وظالمان به زودی خواهند فهمید که بازگشتشان به کجاست» و من دختر «بیم دهنده شما در برابر عذاب

ص: ۳۵

۱- (۱) - البتّ: النشر والإظهار..

۲- (۲) - التقدمة: مصدر قدّم، وتقدمه الحجّة: أي تقديمها قبل وقت الحاجة قطعاً لاعتذار الرّجل بالغفلة ..

۳- (۳) - فدونكموها: خذوها، أي ناقه الخلافة..

۴- (۴) - احتقبه على ناقته: اركبه ورائه، فالمعنى احملوها واردفوها، أو شدوا حزامها وحبلها..

۵- (۵) - أدبر البعير: أصابته الدّبره، وهي قرحة الدابّة تحدث من الرّحل ونحوه ..

۶- (۶) - نقب حُفُّ البعير: رقّ وتثقبّ ..

۷- (۷) - الموسومه: من وسّم، أي جعل له علامه ..

۸- (۸) - الشنار: العار واقبح العيب ..

۹- (۹) - اقتباس من الآيتين ۶ و ۷ من سورة الهمزة ..

۱۰- (۱۰) - الشعراء: ۲۲۷ ..

شَدِيدٍ» (۱) ف «اعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (۲).

فأجابها أبو بكر عبد الله بن عثمان وقال: يا بنت رسول الله لقد كان أبوك بالمومنين عطوفاً كريماً، رؤوفاً رحيماً، و على الكافرين عذاباً أليماً، وعقاباً عظيماً، إن عزوانه وجدناه أباك دون النساء، وأخا إلفك (۳) دون الأهل، آثره على كل حميم، وساعده في كل أمر جسيم، لا يحبكم إلا سعيد، ولا يبغضكم إلا شقي بعيد، فأنتم عتره رسول الله الطيبون، الخيره المنتجبون، على الخير أدلتنا، وإلى الجته مسالكننا، وأنت يا خيره النساء جواب ابوبكر

شديد الهى» هستم، پس «تلاش كنيد ما هم تلاش مى كنيم، و منتظر باشيد كه ما هم منتظرريم».

در اینجا ابوبكر (عبدالله بن عثمان) لب به سخن گشود و چنین گفت: ای دختر رسول خدا! همانا پدرت نسبت به مؤمنان دلسوز، بخشنده، رؤوف و مهربان، و بر كافران عذاب الیم و عقاب عظیم بود، و اگر نسبت خویشی را نظر كنیم، مى بینیم كه او پدر تو بود نه دیگر زنان، و برادر همسر تو بود نه دیگر یاران، كه او را بر هر خویشاوندی برگزید، و او نیز در هر امر مهمی پیامبر را یاری كرد، دوستی نمی كند با شما جز نيكبخت، و دشمنی نمی كند با شما جز شقاوتمند مطرود، شما عترت پاک رسول الله هستيد، نيكان برگزیده و راهنمای ما به سوى خير، و راهبر ما به سوى بهشت، و توای بهترین زنان

ص: ۳۶

۱- (۱) - اقتباس من الآيه: ۴۶ من سوره سبأ . .

۲- (۲) - قال الله تعالى: «اعملوا على مكانتكم إِنَّا عاملون * وانتظروا إِنَّا منتظرون» . هود: ۱۲۱ و ۱۲۲ ..

۳- (۳) - الإلف: هو الأليف: والمراد هنا: الزوج، وفي بعض المصادر: «ابن عمك» ..

وابنه خیر الانبیاء، صادقہ فی قولک، سابقہ فی وفور عقلک، غیر مردودہ عن حقک، ولا مصدودہ عن صدقک، واللہ ما عدوت رأی رسول اللہ، ولا عملت إلیٰ اذنه، والرائد لا یکذب أهله، وإنی اشهد اللہ وکفی به شهیداً، أنى سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ یقول: «نحن معاصر الانبیاء لا نورث ذهباً ولا فضة ولا داراً ولا عقاراً، وإنما نورث الكتاب والحکمة والعلم والنبوة، وما كان لنا من طعمه فلولئى الأمر بعدنا أن یحکم فیہ بحکمہ»، وقد جعلنا ما حاولته فی الکراع والسلاح یقاتل بها المسلمون ویجاهدون الکفار، ویجالدون المردة الفجار، وذلك بإجماع من المسلمین، لم أنفرد به وحدى، ولم أستبد بما کان الرأى عندى، وهذه حالى و مالى، هی لك و بین یدیک، و دخت بہترین پیامبران، در گفتارت صادقى و در کمال عقل پیشگامى، نه از حقت بازداشته مى شوى و نه از گفتار راستینت؛ سوگند به خدا از رأى رسول خدا تجاوز نکردم و جز به اجازه او رفتار نمودم، پیشتاز قوم به ایشان دروغ نمى گوید، و من خدا را شاهد مى گیرم و او برای گواہى کافى است، همانا شنیدم از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود: «ما گروه پیامبران طلا، نقره، خانه و زمین به ارث، نمى گذاریم بلکه ارث ما کتاب، حکمت، دانش و نبوت است؛ و آنچه وسیله ارتزاق (و مال دنیا) از ما باقى میماند در اختیار ولئى امر بعد از ما است تا هرگونه که بخواهد در آن حکم براند». و ما آنچه را گرفتیم در تهیه مرکب و سلاح هزینه کردیم که مسلمانان به وسیله آنها به جنگ بروند و با کفار به جهاد پردازند و با متجاوزان و فاجران مبارزه کنند، و این کار به اتفاق نظر مسلمانان انجام شد، تنها نظر من نبود و من در نظر خود مستبد نبودم. این حال من است، و این مال من که برای تو و در اختیار تو باشد،

لا تزوی (۱) عنک، ولا ندخر دونک، وإنک وأنت سیده أمه أیک، والشجره الطیبه لبنیک، لاندفع ما لک من فضلک، ولا یوضع فی فرعک وأصلک، حکمک نافذ فیما ملکت یدای فهل ترین أن اخالف فی ذاک أباک.

فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : سُبْحَانَ اللَّهِ مَا كَانَ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا (۲)، وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا ! بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ، وَيَقْفُو سُوْرَهُ، افْتَجْمَعُونَ إِلَى الْعُدْرِ اعْتِلَالًا (۳) عَلَيْهِ بِالزُّورِ (۴)، وَهَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ (۵) لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ (۶) فِي حَيَاتِهِ.

هذا كِتَابُ اللَّهِ حَكْمًا عَدْلًا استدلال زهراء عليها السلام به قرآن در جواب ابوبكر

از تو نمی ستانم و برای غیر تو ذخیره نمی کنم، و تو سرور امت پدرت هستی و شجره طیبه و پاک برای فرزندان، آنچه فضیلت داری انکار نمی کنیم و بر اصل و فرع (پدران و فرزندان) تو ایرادی نیست. فرمان تو در آنچه ملک شخصی من باشد نافذ است. پس آیا اجازه می دهی با پدرت در این مورد مخالفت کنم؟!

فاطمه زهرا عليها السلام فرمود: سبحان الله، پدرم رسول خدا اعراض کننده از کتاب خدا و مخالف با احکام آن نبود، بلکه اثر آن را پی می گرفت و حدود آن را مراعات می کرد.

آیادر مکروخیانت هماهنگ شده اید، و با افتراء بر رسول خدا کار خود را توجیه می کنید، این کار شما بعد از رحلت آن حضرت همانند غائله هایی است که در زمان حیات بر ضد او بر پا می کردید.

این کتاب خداست، داوری عادل،

ص: ۳۸

۱- (۱) - زَوَى عَنْهُ حَقُّهُ: منعه ایّاه..

۲- (۲) - الصادف: المعرض..

۳- (۳) - الاعتلال: إبداع العله والاعتذار..

۴- (۴) - الزور: الكذب..

۵- (۵) - البغی: الطلب..

۶- (۶) - الغوائل: المهالك والدّواهی..

وَنَاطِقًا فَضْلًا يَقُولُ: «بِرُّنِّي وَبِرُّنِّي مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (١)، وَيَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (٢)، وَبَيْنَ عَزَّوَجَلَّ فِيمَا وَزَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَشَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَالْمِيرَاثِ، وَأَبَاحَ مِنْ حَيْضِ الذُّكْرَانِ وَالْإِنَاثِ، مَا أَزَاحَ (٣) بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ، وَأَزَالَ التَّنْظِيئَ وَالشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ (٤)، كَلَّا «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرُوا جَمِيلًا وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» (٥).

فقال أبو بكر: صدق الله ورسوله، وصدقت ابنته، معدن الحكمة و موطن الهدى والرحمة، وركن الدين، ناتوانی ابوبکر در جواب، وتمسک به رأی مردم

و ناطقی جدا کننده [بین حق و باطل] که [از زبان زکریا] می گوید: «از من و از آل یعقوب ارث ببرد»، و نیز می گوید:

«وسلیمان از داوود ارث بُرد»؛ و خداوند عزوجل با بیان توزیع سهام در ارث، و تشریح سهام و میراث و بیان سهم مردان و زنان، بهانه جویی اهل باطل را برطرف کرد، و گمانه زنی و شبهه را برای آیندگان از بین برد. نه چنین است که شما تصور می کنید «بلکه هواهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته، و خداوند در آنچه می گوید مددکار [من] است».

ابوبکر پاسخ داد: راست گفت خدا و پیامبرش و نیز راست گفت دختر پیامبر که معدن حکمت و مرکز هدایت و رحمت و رکن دین

ص: ۳۹

۱- (۱) - مریم: ۶ ..

۲- (۲) - التَّمَل: ۱۶ ..

۳- (۳) - أزاح الله العلل، أي أزالها، والإزاحه: الإذهاب والإبعاد..

۴- (۴) - الغابر: الباقي، المتأخر ..

۵- (۵) - يوسف: ۱۸ ..

وعین الحجّه، لأبعد صوابك، ولا انكر خطابك، هؤلاء المسلمون بيني وبينك، قلدوني ما تقلدت، وباتفاق منهم أخذت غير مكابر ولا مستبد ولا مستأثر، وهم بذلك شهود.

فالتفت فاطمه عليها السلام إلى الناس وقالت:

مَعَاشِرَ النَّاسِ (۱) الْمُسْرِعِ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيهِ (۲) عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ، «أَفَلَا تَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالُهَا» (۳)، «كَلَّا- بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» (۴) مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ، وَلَبِئْسَ سِرْرُنْشَ مَرْدَمٍ وَ انذار آنها از وبال کارشان

و سرچشمه برهان و حجّت است.

راستی تو را دور نمی دانم و گفتار تو را انکار نمی کنم، اینک این مسلمانان بین من و تو حاضرند، اینان به گردن من انداختند آنچه را که به گردن گرفته ام. و به اتفاق نظر آنها گرفته ام آنچه را گرفته ام، در پی برتری جویی نبوده و خود رأی نیستم، و برای خود هم نگرفته ام، و مسلمانان در این باره ناظر و شاهدند.

پس فاطمه عليها السلام روی به مردم کرد و فرمود:

ای گروه مردم که به گفتار باطل شتاب گرفته اید و در برابر کار زشت زیان آور سکوت اختیار کرده اید، «آیا در قرآن نمی اندیشید یا [مگر] بر دلهایتان قفلهایی نهاده شده است؟»، «نه! بلکه [آنچه بد کردید از کردارهایتان] بر دلهایتان زنگار زده است» و چشم و گوشتان را گرفته است، و چه بد معنی

ص: ۴۰

۱- (۱) - «المسلمين» الاحتجاج..

۲- (۲) - الإغضاء: إدناء الجفون، وأغضى على الشيء: سكت ورضى به..

۳- (۳) - قال الله تعالى: «أفلا يتذبرون...» سورة محمد: ۲۴..

۴- (۴) - قال الله تعالى: «كلا بل ران على قلوبهم» المطففين: ۱۴..

ما تَأْوَلْتُمْ، وَسَاءَ مَا بِهِ أَشْرُتُمْ، وَشَرَّ (١) مَا مِنْهُ اِعْتَصَمْتُمْ (٢)! لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمَلَهُ ثَقِيلاً، وَعِيبَهُ (٣) وَبِيلاً (٤)، إِذَا كَشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَبَانَ مَاوِرَاءَهُ الضَّرَاءُ «وَبَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ» (٥)، «وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» (٦).

ثُمَّ عَطَفَتْ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَتْ:

فَدَّ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَبْتَهُ (٧) لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثُرِ (٨) الْخَطْبُ

توجه فاطمه عليها السلام به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و شکایت به آن حضرت

و تفسیر کردید و به بد راهی اشاره و راهنمایی نمودید و بد معاوضه ای انجام دادید. سوگند به خدا تحمل این بار را سنگین، و عاقبت و وزر آن را شدید و ناپسند خواهید یافت، هنگامی که پرده ها کنار رود و آنچه در پشت ستر [غیب] قرار دارد ظاهر گردد، «و آشکار شود برای شما از جانب پروردگارتان آنچه را گمان نمی کردید» «و در آن هنگام است که اهل باطل زیان ببینند».

آن گاه رو به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و چنین گفت:

بعد از تو خبرها و اختلافات شدیدی رخ نمود، که اگر حاضر بودی این اتفاقات زیاد نمی شد.

ص: ۴۱

۱- (۱) - شَرَّ: فعل ماضٍ مثل «فَرَّ» بمعنی ساء ..

۲- (۲) - الاعتیاض: أخذ العوض والرضا به. وفي الاحتجاج: «اغتصبتم» ..

۳- (۳) - العِبَّ: العاقبه ..

۴- (۴) - الوبیل: من الوبال بمعنی الثقل والمکروه، والعذاب الوبیل: الشدید ..

۵- (۵) - قال الله تعالی: «وبدا لهم من الله ما لم يکونوا یحتسبون» الزمر: ۴۷ ..

۶- (۶) - غافر: ۷۸ ..

۷- (۷) - الهنبتة: واحده الهنابث، وهی الامور الشدیده المختلفه.

۸- (۸) - فی بعض المصادر: «لم تکبر» .

إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَإِبْلِهَا

ما تو را از دست دادیم مانند زمین که از باران سرشار محروم شود، و امت تو سست و فاسد شدند پس شاهد باش برایشان و غائب مباش.

مردانی راز دلشان را برای ما آشکار کردند، هنگامی که تو رفتی و خاکها بین ما جدایی انداخت.

افرادی با چهره های عبوس با ما روبرو شدند و ما را سبک شمردند، هنگامی که تو رفتی و همه زمین غضب (و بر ما تنگ) شد.

توماه تمام و نوری بودی که روشنایی می بخشیدی، و از جانب پروردگار صاحب عزت، بر تو کتابها نازل می شد.

وجبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، همانا تو رفتی و تمام خیرات مستور گشت.

ای کاش قبل از تو با مرگ مواجه می شدیم، آن گاه که تو رفتی و خاکها بین ما حائل شد.

ص: ۴۲

إِنَّا رُزِنَّا بِمَا لَمْ يَزِرْ ذُو شَجْنٍ مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عُزْبٌ وَلَا عَجْمٌ

(قال: فمارأينا يوماً كان أكثر باكياً ولا باكيةً من ذلك اليوم) (۱).

ثُمَّ انْكَفَأَتْ (۲) عَلَيْهَا السَّلَامُ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَوَقَّعُ رُجُوعَهَا إِلَيْهِ، وَيَتَطَلَّعُ طُلُوعَهَا عَلَيْهِ، فَلَمَّا اشْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ، قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ! اشْتَمَلَتْ شِمْلَهُ (۳) الْجَنِينِ، وَقَعَيْدَتِ حُجْرَةَ الظَّنِينِ (۴)، نَقَضَتْ (۵) قَادِمَةَ (۶) الْأَجْدَلِ (۷)، بازگشت به خانه و خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام

ما به مصیبتی گرفتار شدیم که هیچ محزونی، در روی زمین نه از عرب و نه از عجم به آن گرفتار نشده است.

راوی گوید: هیچ روزی را ندیدیم که گریه کنندگان - از زن و مرد - بیشتر از آن روز باشند.

آن گاه حضرت صدیقه طاهره (به سوی منزل) بازگشت، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام، برگشتن و از راه رسیدن او را انتظار می کشید.

فاطمه علیها السلام چون در خانه قرار گرفت به امیرالمؤمنین علیه السلام چنین خطاب کرد:

ای پسر ابو طالب: همانند طفل در شکم مادر پرده نشین شده و چون شخص متهم در گوشه خانه نشسته ای، تو که شهپر مرغان شکاری را در هم شکستی

ص: ۴۳

۱- (۱) - كذا في بلاغات النساء، وفي كشف الغمّة: «قال فما رأيت أكثر باكية وباك منه يومئذ»، وفي دلائل الإمامة: «قال فلم يُرَبَاك وباكيه كان أكثر من ذلك اليوم»..

۲- (۲) - الانكفاء: الرجوع..

۳- (۳) - الاشتمال بالثوب: إدارته على الجسد كله، والشمله: هيئته الاشتمال، وفي بعض المصادر: «شيمه» وهي محل الولد في الرحم..

۴- (۴) - الظنين: المتهم..

۵- (۵) - النقض: الهدم والكسر..

۶- (۶) - قادمه: قوادم الطير: مقادير ريشه وهي عشرة..

۷- (۷) - الأجدل: الصقر..

فَخَانِكَ (١) رِيْشُ الْأَعْزَلِ (٢)، هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَرُّنِي (٣) نِحْلَهُ (٤) أَبِي، وَبُلْغَهُ (٥) ابْنِي لَقَدْ (أَجْهَدَ) (٦) فِي ظُلَامَتِي، وَأَلَدَّ فِي خِصَامَتِي، حِينَ (٧) حَبَسْتَنِي قَيْلَهُ (٨) نَصِيرَهَا، وَالْمُهَاجِرَةَ وَصِيْلَهَا، وَغَضَبَتِ الْجَمَاعَةَ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاطِمَةً، وَوَعَدْتُ رَاغِمَةً (٩)، أَضْرَعْتُ (١٠) خَدَّكَ يَوْمَ أَضْعَعْتُ (١١) اَكْنُونِ دَسْتِخُوشِ پَرَهَائِ جُوجِهِ مَرْغَانِ بِي بَالِ شَدِهْ اِي!

این فرزند ابوقحافه به زور و ستم عطای پدرم، و قوت و معیشت دو پسر را بازستاند، و در مظلومیت من کوشش بسیار کرد، و در مقام مجادله دشمنی را به نهایت رساند، آن گاه که انصار یاری خود را از من دریغ داشتند و مهاجران رشته محبت و خویشی را بریدند، و مردم از حق من چشم پوشی کردند. نه یآوری برای دفاع از حق خود دارم و نه مانعی در مقابل ستم، انباشته از حزن و خشم بیرون شدم و بدون گرفتن حق از ستمگر باز گشتم.

آن روز غبار تسلیم بر چهره ات نشست

ص: ۴۴

-
- ۱- (۱) - خان: أُوْتِمِنَ فِلمَ يَنْصَحُ، وَخَانَ الْعَهْدَ: نَقَضَهُ، وَ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ «خَاتَكَ» بِالْتَاءِ، وَخَاتُ الْبَازِي: أَيِ انْقَضَ عَلَى الصَّيْدِ لِيَأْخُذَهُ ..
- ۲- (۲) - الأعزل: الذی لا سلاح له، و من الطیر ما لا یقدر علی الطیران ..
- ۳- (۳) - الابتزاز: الاستلاب و أخذ الشیء بقهر ..
- ۴- (۴) - النحله: الهبه و العطيه عن طيبه نفس من غير عوض، و فی بعض المصادر: «نحيله» ..
- ۵- (۵) - البلغه: ما یتبَلَّغُ به من العیش و یکتفی به ..
- ۶- (۶) - فی بعض المصادر: «أجهر» ..
- ۷- (۷) - «أجد في ظلامتي وألد في خصامي حتى» أمالی الطوسی، «أجهد في خصامي وألفيته ألدني كلامي حتى» الاحتجاج، و ما أثبتناه كما فی البحار نقلاً عن السید المرتضی ..
- ۸- (۸) - قيله: اسم ام قدیمه لقبیلتي الأنصار، والمراد بنو قيله ..
- ۹- (۹) - رَغَمَ فلان إذا اذَلَّ و عجز عن الانتصاف مِمَّنْ ظلمه ..
- ۱۰- (۱۰) - أضرع الرجل: أذَّله ..
- ۱۱- (۱۱) - إضاعه الشیء: إهماله و إهلاكه ..

حَدَّكَ (۱)، افْتَرَسَتْ (۲) الذَّبَابَ، وَافْتَرَشَتْ التُّرَابَ، مَا كَفَفْتُ قَائِلًا، وَلَا أَغْنَيْتُ (۳) طَائِلًا (۴)، وَلَا خِيَارَلِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هُنَيْتِي (۵)، وَدُونَ ذَلَّتِي، عَزِيرِي (۶) اللَّهُ مِنْهُ عَادِيًا (۷)، وَمِنْكَ حَامِيًا، وَيَلَايِي فِي كُلِّ شَارِقٍ! وَيَلَايِي فِي كُلِّ غَارِبٍ (۸)! كه شدت و جرأت خود و انهادی، و پس از آن که گردن گرگان در هم شکستی خاک نشین شدی! (۹) نه گوینده ای را بازداشتم و نه مزیتی به دست آوردم و اختیاری ندارم، ای کاش لختی پیش از این حال و قبل از این ذلت جان می سپردم.

یاور من در مقابل ستم ابوبکر و حمایت تو خداست! وای بر من در هر صبح و هر شام،

ص: ۴۵

۱- (۱) - حدّ الرّجل: بأسه و بطشه، وفي بعض المصادر: «جدك» أي اهتمامك ..

۲- (۲) - افترس الأسد فريسته: دقّ عنقها..

۳- (۳) - الإغناء: الصرف والكفّ..

۴- (۴) - في أكثر المصادر: «باطلاً» وله وجه والأظهر الأول ..

۵- (۵) - في بعض المصادر: «هينتي» والهيته: العاده في الرفق والسكون، وفي أمالي الطوسي رحمه الله «مينتي»..

۶- (۶) - العذير: العاذر، ويأتي بمعنى النصير ..

۷- (۷) - الضمير في «منه» راجع إلى أبي بكر، وفي البحار «منك» بدل «منه» وفي أمالي الطوسي: «عذيري فيك الله حامياً ومنك عادياً» ..

۸- (۸) - في أمالي الطوسي بدل الجملتين: «ويلاه كلّ شارق، ويلاه»..

۹- (۹) - این سخنان صدیقه طاهره علیها السلام، موقعیت دشوار و مظلومیت حیدر کزّار را نشان می دهد و چه بسا برای ثبت در تاریخ این سخنان بر زبان فاطمه علیها السلام جاری شده است و گرنه از هر کس دیگر به مقام امیرمؤمنان علیه السلام آگاه تر بود چنانکه در متن خطبه به منزلت والای حضرتش اشاره فرمود..

مَاتَ الْعَمَدُ (۱)، وَوَهَنَ الْعَضُدُ، شَكَوَايَ إِلَى أَبِي وَعَدَوَايَ (۲) إِلَى رَبِّي! اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَحَوْلًا «وَأَشَدُّ بَأْسًا وَتَنَكِيلاً» (۳).

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

لَا وَيْلَ لَكَ يَلِ الْوَيْلِ لِشَانِكَ، ثُمَّ نَهَنِي عَنْ وَجْدِكَ، (۴) يَا ابْنَ الصَّفْوَةِ، وَبَقِيَّةَ النَّبُوَّةِ، فَمَا وَنَيْتُ (۵) عَنْ دِينِي، وَلَا- أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي، فَإِنْ كُنْتُ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ، فَرِزْقِكَ مَضْمُونٌ، وَكَفَيْلِكَ مَأْمُونٌ، وَمَا أَعْدَلُكَ تَكِيهَ گَاهِمِ از دَسْتِ رِفْتِ وَبَاذُو سَسْتِ شَدِّ، شَكَايَتِمِ بِي بِدَرِ وَانْتِقَامِ خَوَاهِي مِنْ اَزِ پَرُورِدِ گَارِمِ اسْتِ.

بارخدايا! حول و قوه تو شديدتر و برتر از آنها و عذاب و مجازات تو سخت تر است.

اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود:

واي و شرّ براي تو نيست بلکه براي دشمن بدخواه توست، پس خشم خود باز دار اي دخت رسول برگزيده و اي يادگار نبوت، من در امر دينم سستی نکرده ام و در حد توان خود کوتاه نيامده ام؛ اگر قوت زندگي را منظور داري، روزي تو ضمانت شده و کفيل تو امين است، و آنچه [از اجر آخرت] براي تو فراهم و ذخيره شده

ص: ۴۶

۱- (۱) - العمد - بفتحين أو ضميتين - : جمع العمود بمعنى السيد، وكذا جمع العماد بمعنى ما يسند به ويتوكأ عليه، وفي الأمالى: «المعتمد» ..

۲- (۲) - العدو: طلبك لوالٍ أن ينتقم لك من عدوك ..

۳- (۳) - قال الله تعالى: «والله أشدُّ بأساً وأشدُّ تنكياً» النساء: ۸۴ ..

۴- (۴) - الوجد: الغضب، الحزن، ونهني عن وجدك، أي امنعي نفسك عن غضبك ..

۵- (۵) - الونى: الضعف والفتور، ما ونيت عن ديني: أي ما عجزت عن القيام بما أمرني ربي ..

أَفْضَلُ مِمَّا قُطِعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي (۱) اللَّهَ.

فَقَالَتْ: حَسْبِيَ اللَّهُ، وَأَمْسَكَتْ.

بهتر است از آنچه که از تو باز داشته اند، پس همه را به حساب خدا بگذار!

فاطمه علیها السلام گفت: خدا مرا کافی است. آن گاه سکوت اختیار کرد.

ص: ۴۷

۱- (۱) - الاحتساب: الاعتداد، ويقال: لمن ينوي بعمله وجه الله تعالى: احتسبه، فالمعنى: اصبري واذخري ثوابه عند الله تعالى ..

خطبه فاطمه زهرا عليها السلام در بستر بیماری

مصادر خطبه:

أ: الأمالی / شیخ طوسی رحمه الله .

ب: بلاغات النساء / ابن أبي طیفور .

ج: الإحتجاج / طبرسی .

معانی الأخبار شیخ صدوق، بحار الانوار مرحوم مجلسی، کشف الغمّه إربلی و غیر آنها هم مورد مراجعه قرار گرفته اند.

یاد آوری: حروف «أ»، «ب» و «ج» در پاورقی به ترتیب اشاره به الأمالی، بلاغات النساء و الإحتجاج می باشد.

ص: ۴۹

لَمَامْرَضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، الْمَرَضَةَ الَّتِي تُؤْتِيَتْ فِيهَا، دَخَلَتْ عَلَيْهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ يَعُدْنَهَا، فَقُلْنَ لَهَا:

كَيْفَ اصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟

فَحَمِدَتِ اللَّهَ، وَصَلَّتْ عَلَى أَبِيهَا، ثُمَّ قَالَتْ:

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ: عَائِفَةَ (۱) لِدُنْيَاكُنَّ، قَالِيَةَ (۲) لِرِجَالِكُنَّ لَفْظُهُمْ (۳) بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ (۴)، هُنْكَامِي كَه فَاطِمَةَ زَهْرًا عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي بَسْتَرِ بِيْمَارِي افْتَاد - هَمَانِ بِيْمَارِي كَه فَاطِمَةَ رَا زَمِيْنَكِيْر كَرْد وَ مَنَجَّرَ بَه شَهَادَتَش شَد - زَنَانِ مِهَاجِرِيْن وَ اَنْصَارِ بَه عِيَادَتَش رَفْتَه اَز حَالَش جُوِيَا شَدَه كَفْتَنَد:

ای دخت پیامبر خدا! با این ناراحتی و کسالت چگونه صبح کردی؟ آن حضرت حمد خدای را به جا آورد و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد سپس گفت:

سوگند به خدا! شب را به روز آوردم در حالی که از دنیای شما بیزار، و از مردانتان ناخشنودم؛ آنان را پس از آزمایش به دور افکندم

ص: ۵۱

۱- (۱) - عائفه: کارهه ..

۲- (۲) - قالیه: مُبَغْضَه ..

۳- (۳) - لفظت الشيء من فمی: ای رمیته و طرحته ..

۴- (۴) - العجم: العَصَّ. والمعنى: طرحتهم بعد الاختبار ..

وَشَنَأْتُهُمْ (۱) بَعِيدٌ أَنْ سَبَرْتُهُمْ (۲)، (فَقُبْحًا لِفُلُولِ الْحِدِّ، وَخَوْرَ الْقَنَاةِ، وَخَطْلَ الرَّأْيِ) (۳) الرَّأْيِ (۴)، وَ «بِئْسَ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» (۵)، لَا جَزَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رَبَّقْتَهَا، (وَحَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا) (۶) (۷) وَ شَنَنْتُ (۸) عَلَيْهِمْ عَارَهَا (۹)، فَجَدَعًا (۱۰) وَ (عَقْرًا) (۱۱) وَ (بُعْدًا) (۱۲) و در پی تجربه با ایشان دشمنی کردم.

پس چه زشت است کندی در شمشیر، و سستی در نیزه، و پراکندگی در رأی! و «راستی چه نکوهیده است آنچه برای خود پیش فرستادند که [در نتیجه] خدا بر ایشان خشم گرفت و پیوسته در عذاب می مانند!» به ناچار گناه این ناسپاسی و سستی در دفاع از حق را به گردنشان انداختم، و سنگینی و بدشگونی آن را بر دوششان گذاشتم، و از هر سوی بدیشان تاختم [و ننگش را به ایشان واگذاشتم]، پس ذلت و هلاکت و دوری از رحمت

ص: ۵۲

-
- ۱- (۱) - شَنَأْتُهُمْ: أَبْغَضْتُهُمْ، وَفِي «أ» وَ «ج»: سَمْتُهُمْ ..
 ۲- (۲) - سَبَرْتُهُمْ: امْتَحَنْتُهُمْ وَ اخْتَبَرْتُهُمْ ..
 ۳- (۳) - خَطْلَ الرَّأْيِ: فَسَادَهُ وَ اضْطْرَابَهُ ..
 ۴- (۴) - «فَقُبْحًا لِفُلُولِ الرَّأْيِ وَ خَوْرَ الْقَنَاةِ»، أ «فَقُبْحًا لِفُلُولِ الْحِدِّ، وَ اللَّعْبَ بَعْدَ الْجِدِّ، وَ قَرَعَ الصِّفَاهُ وَ صَدَعَ الْقَنَاةَ، وَ خَنَلَ الْآرَاءَ، وَ زَلَلَ الْأَهْوَاءَ» ج، وَ مَا أَثْبَتْنَا كَمَا فِي «ب» ..
 ۵- (۵) - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَبِئْسَ مَا -الآيَةَ» الْمَائِدَةَ: ۸۰ ..
 ۶- (۶) - الْأَوْقَةَ: مُؤَنَّثُ الْأَوْقِ، وَ هُوَ الثَّقَلُ وَ الشُّؤْمُ ..
 ۷- (۷) - لَيْسَ فِي «أ» وَ «ب» ..
 ۸- (۸) - شَنَّ: فَزَقَ، شَنَّ الْمَاءَ: صَبَّهُ مَتَفَرِّقًا ..
 ۹- (۹) - فِي «ج»: غَارَتْهَا، وَفِي الْبَحَارِ نَقْلًا عَنْ «أ» وَ «ج» وَ مَعَانِي الْأَخْبَارِ: غَارَهَا ..
 ۱۰- (۱۰) - الْجَدَعُ: قَطْعُ الْأَنْفِ أَوْ الْأُذُنِ أَوْ الشَّفَةِ، وَ بِالْأَنْفِ أُخْصَّ ..
 ۱۱- (۱۱) - الْعَقْرُ: الْجَرْحُ، وَ ضَرْبُ قَوَائِمِ الْبَعِيرِ وَ الشَّاهِ بِالسَّيْفِ، وَ اسْتَعْمَلَ فِي الْقَتْلِ وَ الْهَلَاكِتِ ..
 ۱۲- (۱۲) - «رَغْمًا» أ، وَفِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ: «عَقْرًا وَ سَحْقًا» ..

وَيَحْتَفِهِمْ أَنِّي زَحَزَحُوهَا (١) عَنْ رِوَايَةِ الرَّسَالَةِ، وَقَوَاعِدِ التَّبَوُّهِ وَالِدَّلَالَةِ (٢)، وَمَهَبَطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ، وَالطَّبِينِ (٣) بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالْدِينِ؟! أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ! وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟! نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرَ سَيِّفِهِ، (وَقَلَّةَ مُبَالَاتِهِ لِحَتْفِهِ (٤) (٥)، وَشِدَّةَ وَطْأَتِهِ وَنَكَالَ وَقَعْتِهِ، وَتَنَمُّرَهُ (٦) فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَتَالِهَهُ (٧) لَوْ (تَكَافَأُوا (٨) نَصِيبَ غُرُوهِ سَتْمَكَارَانَ بَادٍ.

وای بر ایشان چگونه بنای حکومت را از پایه های استوار رسالت، و زیر بنای نبوت و هدایت، و فرودگاه جبرئیل، و شخصیت آشنای به امور دنیا و دین دور کردند؟! آگاه باشید این زیانکاری آشکار است!

چه ایرادی بر ابوالحسن گرفتند؟! [و چه نکته ضعیفی در او یافتند؟!] آری صلابت شمشیرش، نهراسیدن از مرگ، سختی در کارزار، و برندگی در کار، و خشم گرفتن وجدی بودن درباره ذات پروردگار، اینها است آنچه بر او خرده گرفتند.

به خدا سوگند: اگر آنها دست

ص: ۵۳

۱- (۱) - فی «ج»: زعزعوها..

۲- (۲) - لیس فی «ب» ..

۳- (۳) - الطبین: الفطن الحاذق، وفي بعض المصادر: «الطبین» ..

۴- (۴) - الحتف: الموت ..

۵- (۵) - لیس فی «ب» ..

۶- (۶) - تَنَمَّرٌ: غَضَبٌ وَتَغْيِيرٌ ..

۷- (۷) - «وَيَالِلَهُ» ب ..

۸- (۸) - «تَكَافَأُوا عَلَيَّ» ب، «تَكَافَأُوا عَلَيْهِ عَن» أ. تَكَافَأُوا: أَي كَفَّوْا أَيْدِيَهُمْ عَنْهُ «مَعَانِي الْأَخْبَارِ: ۳۵۶» ..

عَنْ زِمَامٍ (١) نَبِيذَهُ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَاعَتَلَقَهُ (٢)، وَلَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُجْحًا (٣)، لَا يَكْلِمُ (٤) خِشَاشُهُ (٥)، وَلَا يَكْلُ سَائِرُهُ (٦)، وَلَا يَمَلُّ (٧) رَاكِبُهُ وَلَمَّا أُوْرِدَهُمْ مِنْهَا - (نَمِيرًا صَافِيًا، رَوِيًّا) (٨) تَطْفَحُ ضَمَّتَاهُ، (وَلَا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ) (٩)، وَلَا أَصْدَرَهُمْ (١٠) بَطَانًا (١١)، (وَنَصِيحَ لَهُمْ سِرًّا وَإِعْلَانًا، وَلَمْ يَكُنْ يَتَحَلَّى مِنَ الدُّنْيَا أَوْ زِمَامِي كَمَا رَسُوْلُ خُذَا بِه سُوِي اُو اِفْكُنْد بَا ز مِي دَا شْتَنْد و اَن رَا رِهَا مِي كَرْدَنْد، اُو زِمَام رَا بِه دَسْت مِي كَرَفْت و اِيْشَان رَا بِه اَسَانِي و مَلَايْمْت حَرَكْت مِي دَا د، كِه نِه مَرْكَب اَزْرَدِه مِي شُد و نِه مَرْكَب سُوَار دَر رَنْج و تَعَب مِي اِفْتَاد، و اَنهَا رَا بِه سَرْچِشْمَه اَبِي صَاف، زَلَال، گُوَارَا، لَبْرِيْز، بَا كِنَا رِه اِي پَا كِيْزِه هِدَايْت مِي كَرْد و سِيْرَاب بِر مِي كَرْدَانْد، و دَر نِهَان و اَشْكَار خِيْر خَوَاهِشَان بُوْد، و خُوْد اَز زِيْنْت و نَعْمْت دُنْيَا بِهْرِه اِي نَمِي كَرَفْت،

ص: ٥٤

-
- ١- (١) - الزمام: مقود البعير..
- ٢- (٢) - ليس في «ب». اعتلقه: أخذه بيده «معاني الأخبار: ٣٥٦». وفي «ج» بدل قوله «لوتكافوا - إلى - لاعتلقه»: «لو مالوا عن المحججه اللايحه وزالوا عن قبول الحججه الواضحه، لردهم إليها وحملهم عليها»..
- ٣- (٣) - السجح: اللين السهل..
- ٤- (٤) - الكلم: الجرح..
- ٥- (٥) - الخشاش: ما يجعل في أنف البعير من خشب ويشد به الزمام ليكون أسرع لانقياده..
- ٦- (٦) - ليس في «أ» و «ب»..
- ٧- (٧) - مل الشيء و منه: سئمه و ضجر منه. وفي «أ» و «ب»: لا يتعتع..
- ٨- (٨) - «رويًا فضفاضًا» أ، ب..
- ٩- (٩) - ليس في «أ» و «ب»..
- ١٠- (١٠) - أصدرهم: صرّفهم، ضدّ أوردهم..
- ١١- (١١) - بطن: عظم بطنه من الشبع، ولعل المراد صرفهم عن المنهل ريثا مشبعين من الماء..

بَطَائِلٍ، وَلَا يَحْظِي مِنْهَا بِنَائِلٍ غَيْرَ رَى النَّاهِلِ (۱) وَشَبَعَهُ (۲) الْكَافِلِ (۳)، وَلَبَانَ لَهُمْ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ وَالصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ «وَلَوْ أَنْ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۴)، «وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (۵) (۶).

جز به مقدار جرعه آبی که تشنه کامی برای رهایی از مرگ نوشد یا لقمه نانی که سرپرست یتیم از مال او در حدّ ضرورت بخورد، و آن گاه برایشان آشکار می شد که زاهد کیست و دنیا طلب کیست؟ صادق کیست و دروغگو کدام است؟ «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم»، «و کسانی از این گروه که ستم کرده اند، به زودی کیفر کردارشان را خواهند یافت و آنان را گزیر و گریزی نیست».

ص: ۵۵

۱- (۱) - الناهل: الريان والعطشان، هو من الأضداد..

۲- (۲) - الشبعه: المرّه من الشبع..

۳- (۳) - الكافل: جاء بمعان: منها: القائم بأمر اليتيم، والذي لا يأكل ولعل المراد: أنه عليه السلام لو قدّم لاكتفى بأقل الشرب مثل الريان وأقل الطعام مثل كافل اليتيم الذي لا يحل له الأكل إلا بقدر البلغه..

۴- (۴) - الأعراف: ۹۶..

۵- (۵) - الزمر: ۵۱..

۶- (۶) - فی «أ» بدل ما بين القوسين: «قد خربهم الرّی غیر متحلّ بطائل إلا بغمر الناهل وردع سوره الساغب، ولفتح عليهم برکات من السماء والأرض وسأخذهم الله بما كانوا يكسبون»، وکذا فی «ب» باختلاف يسير..

(أَلَا هَلُمَّ فَاسْمِعْ! وَمَا عَشْتِ أُرَاكِ الدَّهْرُ عَجَبًا! وَإِنْ تَعَجَبْتَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ! لَيْتَ شِعْرِي إِلَى أَيِّ سِتْنَانٍ اسْتَتَدُوا؟! وَإِلَى أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا؟! وَبِأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا؟! (١)) (٢) «لَبِئْسَ الْمَوْلَى وَلِبِئْسَ الْعَشِيرُ» (٣) وَ «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (٤) (اسْتَبَدُّوا وَاللَّهُ الذُّنَابِيُّ (٥) بِالْقَوَادِمِ (٦) وَالْعَجْزَ (٧) بِالْكَاهِلِ (٨) فَرَعْمًا (٩) بِيَا وَ بَشَنُوا! وَ هِرْ چِه زنده بمانی روزگار عجایب بیشتری نشانت خواهد داد، و اگر در شکفتی پس گفتار ایشان عجیتر است! کاش می دانستم به چه پایه و استوانه ای تکیه کرده اند، و بر چه ریسمانی چنگ زده اند؟!)

«وه چه بد مولی و چه بد دمسازی! و چه بد بدلی است برای ستمگران!».

آری دنباله روها را بر پیشاهنگان، و پس ماندگان را بر سروران بدل گرفتند؛

ص: ۵۶

۱- (۱) - فی «ج» بزیاده «وعلیٰ آیه ذریه اقدموا واحتنکوا»..

۲- (۲) - فی «أ» بدل ما بین القوسین: «فهلّم فاسمع، فما عشت أراک الدهر العجب، وإن تعجب بعد الحادث فما بالهم بأیّ سند استندوا، أم بأیه عروه تمسکوا». وفی «ب»: «ألاهلّمّن فاسمعن وما عشتن أراکن الدهر عجبًا، إلیٰ ایّ لجأ لجأوا، وبأیّ عروه تمسکوا»..

۳- (۳) - الحجّ: ۱۳ ..

۴- (۴) - الکهف: ۵۰، ولیست فی «ب»..

۵- (۵) - الذنابی: ذنب الطائر، والذنابی من الناس: السفله والأتباع..

۶- (۶) - القوادم: الریشات الّتی فی مقدّم الجناح، وهی کبار الریش، والمراد: المقدمون من الناس..

۷- (۷) - العجز: مؤخر الشیء..

۸- (۸) - الكاهل: أعلى الظهر مما یلی العنق، وكاهل القوم: سندهم ومعتمدهم..

۹- (۹) - رَعَمَ أَنْفَهُ: لصق بالرغام وهو التراب، رغم الأنف کنایه عن الذلّ..

لِمَعَاطِسِ (۱) قَوْمٍ (۲) «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۳)، «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (۴).

وَيَحِمْهُمْ «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا- أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۵)! أما لَعَمْرِي (۶) لَقَدْ لَقِيتُ (۷)، فَظَرُّهُ (۸) رَيْثَمَا (۹) تُنْتِجُ، ثُمَّ اخْتَلَبُوا طِلَاعَ الْقَعْبِ (۱۰) دَمًا عَيْبًا (۱۱) پس خوار و شکسته باد آن گروه که «پندارند کار نیک انجام می دهند»، «در حقیقت فسادانگیزند و خود نمی دانند».

وای برایشان «آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد، یا کسی که راه نمی نماید مگر آن که خود هدایت شود؟ شما را چه شده است؟ چگونه داوری می کنید؟».

سوگند به جانم! کردارشان به بار نشسته، اندکی مهلت تا نتیجه دهد و بزاید، آن گاه به جای شیر، خون تازه

ص: ۵۷

۱- (۱) - المعاطس: جمع معطس وهو الأنف..

۲- (۲) - فی «أ»: «استبدلوا الذنابی بالقوادم والحرون بالقاحم والعجز بالكاهل فتعساً لقوم»..

۳- (۳) - الكهف: ۱۰۴..

۴- (۴) - البقره: ۱۲..

۵- (۵) - یونس: ۳۵..

۶- (۶) - «لَعَمْرِي إلهكن» ب، وليس فی «أ». والعمر: هو العمر، يستعمل فی القسم بالفتح، وقيل هو بمعنى الدين..

۷- (۷) - لَقِيتُ: حَمَلْتُ، والفاعل فعلتهم أو فعالهم أو الفتته أو الأزمنه..

۸- (۸) - النظرة: التأخير والإنظار..

۹- (۹) - الرّیث: مقدار المهله من الزمن..

۱۰- (۱۰) - اختلاب طلاع القعب: هو أن يمتلئ من اللبن حتى يطلع عنه ويسيل..

۱۱- (۱۱) - العيب: الطرى والخالص..

وَذَعَاً (۱) مُبِيداً (۲) هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَيَعْرِفُ التَّالُونَ (۳) غَبَّ (۴) مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ، ثُمَّ طَيَّبُوا (عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْساً) (۵) وَأَطْمَئِنُّوا (۶) لِلْفِتْنَةِ جَاشاً (۷)، وَأَبْتَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ (وَسَطْوَهُ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ) (۸) وَهَرَجَ شَامِلٍ وَاسْتَبَدَّ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ فِئَتِكُمْ زَهِيداً، وَجَمَعَكُمْ حَصِيداً، فَيَا حَسْرَةً لَكُمْ! وَأَنْتَى بِكُمْ وَقَدْ «عُمِيَّتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْتُكُمْ هَا وَسَمَّ مَهْلِكٌ بَدَوْشَدِ وَ قَدَحِ رَا لَبْرِيزِ كَنَدِ.

و در آن جا است که باطل گرایان زیان می بینند و آیندگان از نتیجه [شوم و ناپسند] کار گذشتگان آگاه می گردند.

پس به دست شستن از جانتان آماده شوید، و دل برای وقوع فتنه مطمئن دارید، و مژده باد شما را به شمشیر بُران و سلطه تجاوزگر ظالم و آشوب فراگیر و استبداد و زورگویی ستمگران، به گونه ای که نصیبتان اندک و گروهتان بیچاره و مستأصل شود. ای دریغ بر شما؟! کجا می روید؟! همانا «[راه] بر شما پوشیده شده است آیا ما می توانیم شما را به آن وا داریم در حالی

ص: ۵۸

-
- ۱- (۱) - الذعاف: السّم الذی یقتل من ساعته..
 - ۲- (۲) - «ممّضاً» أ، «ممقراً» ب . والمیید: المهلک..
 - ۳- (۳) - «الباطلون» ج، والتالون: المتبعون..
 - ۴- (۴) - الغبّ: العاقبه..
 - ۵- (۵) - «بعد ذلك عن انفسکم لفتنتها» أ ، «عن دنیاکم أنفساً» ج..
 - ۶- (۶) - «وطأمنوا» ب ، معانی الأخبار..
 - ۷- (۷) - أي اجعلوا قلوبکم مطمئنّه لنزول الفتنه..
 - ۸- (۸) - کذا فی «ج» و لیس فی بقیه المصادر ..

وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (۱).

(قال سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ (۲): فَأَعَادَتِ النِّسَاءُ قَوْلَهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى رِجَالِهِنَّ فَجَاءَ إِلَيْهَا قَوْمٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ مُعْتَذِرِينَ، وَقَالُوا: يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ، لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرَ قَبْلَ أَنْ يَبْرِمَ الْعَهْدَ وَيَحْكُمَ الْعَقْدَ، لَمَا عَدَلْنَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ .

فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِيَّاكُمْ عَنِّي فَلَا عُذْرَ بَعْدَ تَغْذِيرِكُمْ، وَلَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ» (۳).

که خود دوست نمی دارید!».

راوی حدیث گوید:

زنان گفتار آن حضرت را بر مردانشان بازگفتند، آن گاه گروهی از مهاجر و انصار برای پوزش خواهی به محضرش شتافته و عرضه داشتند:

ای سرور زنان! اگر ابوالحسن پیش از استواری این عهد و استحکام این بیعت، مسأله را یادآور می شد ما به شخص دیگری جز او روی نمی آوردیم.

آن حضرت فرمود: بس کنید بعد از بهانه جوئی تان، عذری پذیرفته نیست و پس از کوتاهی تان کاری پیش نمی رود.

ص: ۵۹

۱- (۱) - قال الله تعالى: «فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ - الآية» هود: ۲۸ ..

۲- (۲) - وسُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ - مَمَّنْ رَوَى هَذِهِ الْخُطْبَةَ، وَهُوَ مِنْ أَوْلِيَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا قَالَ الْعَلَامَةُ فِي الْخُلَاصَةِ نَقْلًا عَنِ الْبَرْقِيِّ، وَفِي أُسْدِ الْغَابَةِ: أَدْرَكَ الْجَاهِلِيَّةَ كَبِيرًا وَأَسْلَمَ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ يَرَهُ، وَأَدَّى صَدَقَتَهُ إِلَى مَصَدَّقِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَوَصَلَ يَوْمَ دَفْنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَسَكَنَ الْكُوفَةَ..

۳- (۳) - ما بين القوسين آوردناه كما في «ج»، وليس في بقیته المصادر ..

خطبه فاطمه زهرا عليها السلام در دفاع از مقام ولایت

قال (عبدالله بن عبدالرحمان):

وخرجت فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ، فوقف خلف الباب ثم قالت:

لا- عهد لي بقوم أسوأ محضاً منكم، تركتم رسول الله صلى الله عليه وآله جنازة بين أيدينا وقطعتكم أمركم فيما بينكم ولم تؤمرونا (١) ولم تروا لنا حقاً، كأنكم لم تعلموا ما قال بعد از جریان سقیفه، گروهی به سوی خانه فاطمه زهرا عليها السلام هجوم آوردند تا از امیرالمؤمنین علیه السلام و کسانی که در آنجا پناه گرفته بودند بیعت بگیرند.

صدیقه طاهره در آن موقعیت دشوار پشت درب خانه آمد و از همانجا آنان را چنین مخاطب ساخت:

گروهی که دیدارشان ناگوارتر از شما باشد سراغ ندارم، پیکر رسول خدا صلى الله عليه وآله را در میان دستان ما وا گذاشته رفتید و کار رادر بین خود و بدون مشورت با ما تمام کردید و برای ما حقی قائل نشدید.

گویا شما نمی دانید آن حضرت

ص: ٦١

١- (١) - فی الامالی للمفید والامامه والسیاسه للدينورى «لم تستأمرونا» وهو الانسب ظاهراً لان الاستیمار والائتمار بمعنی المشاوره..

يَوْمَ غَدِيرِخُمٍ، وَاللَّهُ لَقَدْ عَقَدَ لَهُ يَوْمَئِذٍ الْوِلَاةَ لِيَقْطَعَ مِنْكُمْ بِذَلِكَ مِنْهَا الرِّجَاءَ وَلِكِنَّكُمْ قَطَعْتُمْ الْأَسْبَابَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ نَسَبِكُمْ، وَاللَّهُ حَسِيبٌ (۱) بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۲) در روز غدیر خم چه فرمود: سوگند به خدا در آن روز عقد ولایت (ورهبری) را بر علی علیه السلام استوار ساخت تا بدین وسیله امید و آرزوی شما را از آن قطع کند، ولیکن شما رشته روابط بین خود و پیامبران را بریدید، و خداوند میان ما و شما در دنیا و آخرت داور و حسابگر است.

ص: ۶۲

۱- (۱) - الحسیب: المحاسب..

۲- (۲) - الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی مع تعلیقات السید محمد باقر الموسوی الخراسان، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، مؤسسه اهل البیت علیهم السلام، ص ۸۰. الأمالی، محمد بن محمد بن النعمان (الشیخ المفید) تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر الغفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثانیة، المجلس السادس، الحديث التاسع. الامامه والسیاسة عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، تحقیق علی شیری، منشورات الشریف الرضی، ص ۳۰..

- ١- الإحتجاج، احمد بن ابى طالب طبرسى، تحقيق محمد باقر موسى خُرسان / منشورات مؤسسه الاعلمى، للمطبوعات.
- ٢- الأمالى، شيخ الطائفة ابو جعفر محمد بن الحسن طوسى، تحقيق مؤسسه بعثت نشر دارالثقافه.
- ٣- بحار الانوار، علامه مجلسى، جلد ٢٩ تحقيق الشيخ عبد الزهراء العلوى / دارالرضا، بيروت.
- ٤- بلاغات النساء، احمد بن ابى طاهر طيفور / انتشارات شريف رضى.
- ٥- الدرر البيضاء فى شرح خطبه الزهراء عليها السلام، سيد محمد تقى رضوى قمى مطبعه علمى ١٣٥٤ هـ .
- ٦- دلائل الإمامه، ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم طبرى / المطبعه الحيدريه، نجف.
- ٧- شرح الاخبار فى فضائل الائمه الأطهار، قاضى ابو حنيفه نعمان بن محمد تميمى مغربى / دارالثقلين بيروت.
- ٨- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم / داراحياء التراث العربى، بيروت.
- ٩- كشف الغمّه فى معرفه الأئمه، على بن أبى الفتح إربلى، چاپ دوم / نشر ادب الحوزه و كتابفروشى اسلاميه.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

